# پرتو پندار

دوماهنامه انجمن علمی-دانشجویی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز

ویژه نامه اسفند ماه ۱۴۰۲





## آنچه در این شماره میخوانید:

* اشاره کوتاه به سرگذشت علمی شیخ طوسی و حکیم ملا هادی سبزوار
* تعزیر از نگاه شیخ طوسی
* علت غیبت امام عصر (عج) از نگاه شیخ طوسی
* دیدگاه شیخ طوسی در حقوق بین الملل
* انسان کامل از نگاه ملا هادی سبزواری
* وحدت وجود از نگاه حکیم ملا هادی سبزواری
* وحدت حدوث از نگاه ملا هادی سبزواری

موجود به حق واحد اول باشد — باقی همه موجود مُخیل باشد
هر چیز جز او که آید اندر نظرت — نقش دومین چشم أحوَل باشد

خواجه نصر الدین طوسی

بسم الله الرحمن الرحیم




# دوماهنامه انجمن علمی-دانشجویی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز

## ویژه نامه اسفند ماه ۱۴۰۲

دوماهنامه انجمن علمی دانشجویی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز
ویژه نامه اسفند ماه ۱۴۰۲

# شناسنامه نشریه

**صاحب امتیاز:**
انجمن علمی-دانشجویی فلسفه و کلام اسلامی
دانشگاه تبریز

**مدیر مسئول:** هادی ابراهیمی

**سردبیر:** معصومه رجب نژادیان

## هیأت تحریریه:

هادی ابراهیمی
معصومه رجب نژادیان
فهیمه سیدی امراله
الهام نوبرلی
پریا آقابابایی
محدثه گل احمدی
زهرا بنیاد داداش

**طراح و صفحه آرا:** هادی ابراهیمی

# فهرست


سخن مدیر مسئول ۱

اشاره ای کوتاه به سرگذشت شیخ طوسی ۲

اشاره ای کوتاه به سرگذشت حکیم ملا هادی سبزواری ۵

تعزیر از دیدگاه شیخ طوسی ۸

دیدگاه شیخ طوسی در خصوص حقوق بین الملل ۱۰

انواع اندیشه های انسان از نگاه حکیم ملا هادی سبزواری ۱۳

علت غیبت و اختفای امام زمان(عج) از نگاه شیخ طوسی ۱۵

اشتراک وجود در اندیشه حکیم ملا هادی سبزواری ۱۸

نظریه حکیم ملا هادی سبزواری در باب حدوث و قدم عالم ۲۲

# سخن مدیر مسئول

نشریه علمی- دانشجویی پرتو پندار اولین نشریه تخصصی رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز است که در زمینه علمی و تخصصی هر دو ماه (دوماهنامه) یک شماره منتشر می کند.

و گاهی مواقع بنا به مناسبت های مختلف و یا بنا به درخواست دانشکده یک ویژه نامه منتشر می کند که این ویژه نامه که اکنون در مقابل شما مخاطبان عزیز است از این قاعده مستثنا نیست، این ویژه نامه به مناسبت روز بزرگداشت شیخ طوسی ( پنجم اسفند ماه) و بزرگداشت حکیم ملا هادی سبزواری (هشتم اسفند ماه) و با همت و تلاش دانشجویا پرتلاش و با استعداد دانشکده منتشر شده است.

در این ویژه نامه سعی شده تا خلاصه ای از سرگذشت و زندگی نامه دو فیلسوف و حکیم ارائه شده و به بررسی برخی از نظریات و دیدگاه های این دو شخص تاثیر گذار در تاریخ علمی جامعه اسلام پرداخته شود و تا جایی که در این نشریه امکان گسترش و شرح مطالب باشد، توضیح داده شده.

هدف از این ویژه نامه ارائه برخی اطلاعات به دانشجویان و اساتید دانشگاه تبریز در مورد شیخ طوسی و حکیم ملا هادی سبزواری است، تا بتوانیم نسبت به عالمان و اندیشمندان خود شناخت بهتری داشته باشیم و در واقع هدف و نیت اصلی ما شناخت عالمان جامعه اسلام و استفاده و بهره بردن از دانش و علم این بزگواران و تاثیر گذاران در جهان اسلام و خارج از جهان اسلام است، به این منظور ما اقدام به نوشتن و شرح این ویزه نامه در دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز کردیم تا بتوانیم قدمی برای رسیدن به این هدف برداریم.

و در اینجا جا دارد اول از خداوند که ما را در این مسیر پر بار علم و دانش قرار داد سپاسگذار باشیم و بعد از اساتید و دانشجویانی که در جمع آوری این نشریه پر بار همراه ما بودند تشکر کنیم.

# اشاره ای کوتاه به سرگذشت شیخ طوسی

پریا آقابابائی

دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی از فقهای نامدار تشیع و از تأثیرگذارترین علمای اسلام در طول تاریخ است شیخ طوسی، فقیهی متتبع اصولی، محقق مفسری ژرف نگر، محدثی موفق و متکلمی قدرتمند بوده و در بستر تاریخ نه تنها مورد فخر و مباهات جهان شیعه، بلکه از مفاخر اسلام و بشریت است. ایشان در کلیه علوم اسلام در حد اعلای آگاهی قرار داشته است که گوناگونی تألیفات او گواه این مدعاست.

زندگی خاص و شرایط بسیار حساس عصر شیخ و حوادث سنگینی که در نوع خود کم نظیر بلکه بی نظیر بودند از او فرزانه ای بزرگ ساخت که مکتب پربارش پس از قرنها هنوز شهد شیرین تشنگان حیات علمی و معنوی است.

علامه حلی در مورد ایشان میفرماید: شیخ الطائفه و رئیس الطائفه، جلیل القدر عظیم المنزلۀ نقد عین، صدوق، عارف بالاخبار والرجال والفقه والاصول والکلام والادب، الفضائل تنسب الیه و مصنف فی کل فنون الاسلام وهو المهذب للعقائد فی و جمیع الاصول والفروع الجامع لکمالات النفس فی العلم والعمل؛(خلاصۀ الاقوال علامه حلی، ص ۲۴۹ انتشارات حیدریه، نجف، سال ۱۳۸۱ هـ.ق.)



یعنی شیخ طوسی سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست جایگاهی بزرگ و مقامی با عظمت دارد. شیخ عالمی موثق و مورد استناد بوده و عالم به علومی؛ همچون اخبار، رجال، فقه، اصول،کلام و ادب بوده و تمامی فضایل را دارا بود وی در تمامی فنون و علوم اسلامی کتاب نوشته است او عقاید شیعه را در اصول و فروع تهذیب و تنظیم کرده و نیز کمالات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد.



**تولد تا هجرت به بغداد**

ایشان در ماه مبارک رمضان سال ۳۸۵ هـ ق دقیقاً چهار سال پس از رحلت شیخ صدوق و آغاز زعامت شیخ مفید دیده به جهان گشود. ولادتش در «طوس» و در منطقه «نوقان» یا همان شهر مقدس مشهد است که در آن زمان، مهد علم و ادب بوده و دانشمندان بزرگی را همچون فردوسی شاعر بلند آوازه ایران و امثال او را پرورانیده بنابراین مسلم است که در آن اعصار در منطقه طوس خاندانهای شیعی زندگی میکرده و به جهت قرابت و همجواری با حریم مقدس رضوی و مضجع نورانیِ امام رضا و به برکت آن حضرت از حیث علم و عمل شدیداً فعال و مؤثر بوده اند. که وجود شیخ بزرگوار و حکیم ابوالقاسم فردوسی خود دلیل بر این مدعا است.



شیخ طوسی در سال ۴۰۸ هـ‌ق در حالی که ۲۳ سال از عمر با برکتش میگذشت به بغداد آمده و در درس رئیس شیعه شیخ مفید شرکت کرد. شیخ مفید علاوه بر مرجعیت جهان تشیع شاگردان بسیار ارزنده ای را تربیت میکرد که همگی در شمار اعاظم علمای شیعه به شمار میروند معروف ترین آنها علم الهدی سید مرتضی و برادر نابغه اش ،سید ،رضی احمد بن علی بن عباس نجاشی، سعد بن عبد العزیز ابو الفتح کراجکی هستند و هنگام ورود شیخ طوسی به بغداد به جز سید رضی که در سال ۴۰۶ هـ ق از دار دنیا رفته بود همگی در قید حیات بوده و در درس شیخ مفید شرکت می کردند.

دانشمند جوان خطه طوس مدت پنج سال؛ یعنی تا پایان عمر شیخ مفید مداوم از محضر پر فیض ایشان بهره مند بود.

شیخ طوسی در زمان حیات استاد بزرگوارش شیخ مفید اقدام به نوشتن شرح کتاب «المقنعه» ایشان با نام «تهذیب الاحکام» نمود که بهترین دلیل برای شناسایی مقام علمی و نبوغ کم نظیر وی است و طی ده قرن گذشته تاکنون مأخذ و مدرک پرارزش حدیث و فقه شیعه بوده و هست و نیز یکی از چهار کتاب اصلی شیعه به شمار می آید، البته این کتاب در دوران حیات شیخ مفید به پایان نرسید و پس از اتمام کتاب طهارت بود که شیخ مفید به ملکوت اعلی پیوست.

**اساتید شیخ** شیخ از علمایی است که بیشترین روایات را نقل کرده است.

او بیشترین روایاتش را از پنج استاد خود نقل نموده است:

۱- ابن معلم أبو عبد اللّه مفید.
۲- أبو عبد اللّه حسین بن عبید اللّه غضائری.
۳- أحمد بن عبدون معروف به ابن حاشر.
۴- أبو حسین علی بن أحمد بن محمد بن أبی جیّد قمی.
۵- أحمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت أهوازی.

شیخ علاوه بر این اشخاص اساتید دیگری نیز داشته و از آنان نیز روایت نقل کرده است.

**شاگردان شیخ** شیخ، بیش از ۳۰۰ شاگرد داشته است، در این باره حاج شیخ عباس قمی- رضوان اللّه علیه- می گوید: «شاگردان خبره او که جملگی مجتهد بودند افزون بر ۳۰۰ تن و از اهل سنت، بی شمار و نامحدود بودند.»

از جمله مشاهیر تلامیذ شیخ، می توان از ابو علی طوسی فرزند وی، ملقّب به مفید ثانی(۵۱۵ ه. ق)، شهر آشوب سروی جد صاحب معالم العلماء و ابو الفتح کراجکی یاد کرد.

و اما اسامی سایر شاگردان شیخ از این قرار است:

۱- أبو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی.
۲- أبو طالب اسحاق(برادر شاگرد فوق).
۳- آدم بن یونس بن أبی مهاجر نسفی.
۴- أبو خیر برکه بن محمد بن برکه أسدی.
۵- أبو صلاح تقی حلبی.
۶- أبو ابراهیم جعفر بن علی بن جعفر حسینی.
۷- أبو علی حسن بن شیخ طوسی(فرزند شیخ طوسی).
۸- حسن بن حسین بن بابویه قمی.
۹- محی الدین أبو عبد اللّه حسن بن مظفر حمدانی.
۱۰- أبو محمد حسن بن عبد العزیز جهانی.

و دیگر شاگردان که در این نشریه مجالی برای شمردن اسامی همگی آنان نیست.



**تالیفات شیخ طوسی** آثار و مؤلفات شیخ، اکنون به صورت دائره المعارفی در دسترس قرار دارد.

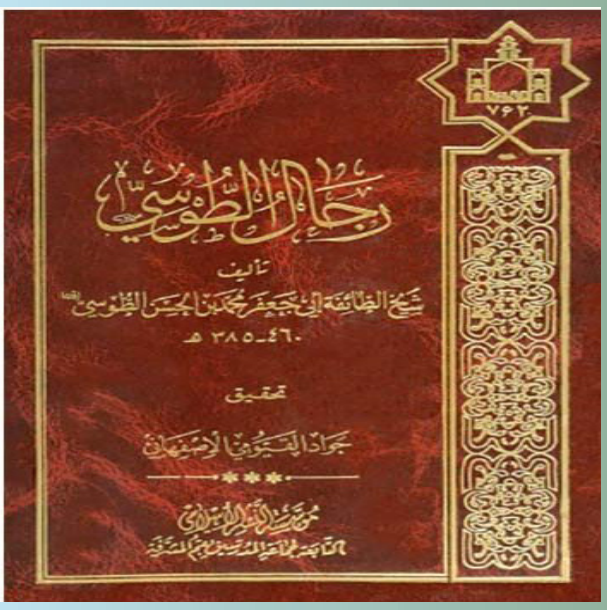
آنچه مسلّم است آنکه، شیخ الطائفه از کتابخانه های بزرگی چون دار الکتب شاپور پسر اردشیر در بغداد که آن را در سال ۳۸۳ ق وقف نمود و کتابخانه سید رضی و سید مرتضی- رحمه الله علیهما- که مشتمل بر هشتاد هزار کتاب بوده، به خوبی بهره برده است.

ایشان در زمینه های گوناگون علوم اسلامی دست به تألیف و نگارش زده است.

برخی از آثار وی به صورت جوابیه و نامه، نگاشته شده است و پاره ای دیگر، به صورت املاء و قرائت، تدریس و سپس توسط خود شیخ یا در مواردی توسط شاگردانش، زیر نظر وی به رشته تحریر در آمده است.

تالیفات شیخ که مجموعا پنجاه و سه کتاب و رساله است به سه قسم تقسیم می شود:

۱- تالیفاتی که در دست نیست و با همه کوششی که تا کنون انجام شده نسخه‌ای از آنها یافت نشده است (بیست و شش کتاب و رساله)



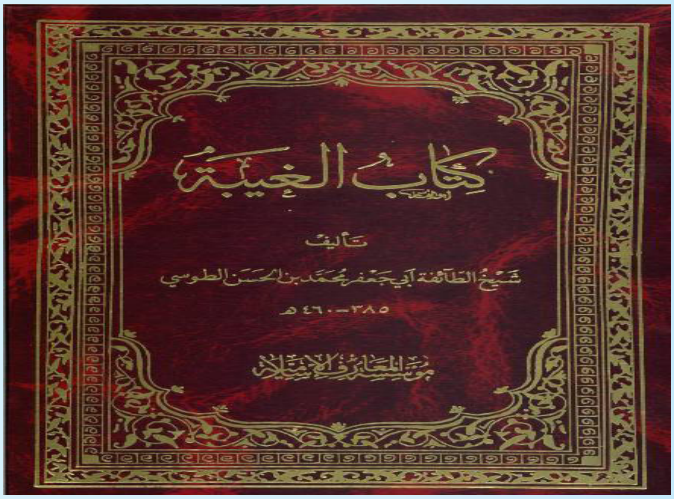

۲- تالیفاتی که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است ولی هنوز چاپ نشده

از تالیفات شیخ آنچه نسخه‌اش موجود است ولی هنوز چاپ نشده فقط دو کتاب است.

۳- تالیفات چاپ شده (بیست و پنج کتاب و رساله)

۱- الاستبصار؛ یکی از کتب اربعه حدیث شیعه است و در هند در سه جلد و نجف در چهار جلد و در ایران چاپ شده است.

۲- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ فقه و کلام است و در قم و نجف در یک جلد چاپ شده است.




۳- الامالی / المجالس؛ حدیث است و در تهران چاپ سنگی و در نجف و ایران در دو مجلد چاپ شده است.

۴- التبیان فی تفسیر القرآن؛ در نجف و ایران در ده مجلد چاپ شده است.

و دیگر آثار چاپ شده.

**وفات شیخ** سرانجام شیخ الطائفه در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ ه. ق در سن ۷۵ سالگی در نجف اشرف به رضوان ایزدی و لقاء حق پیوست.

بنا بر وصیت خودش او را در منزلش به خاک سپردند. خانه ایکه اینک از مشهورترین مساجد نجف به حساب آمده و در طول تاریخ محل درس و بحث علمای بزرگ و مراجعی همچون صاحب جواهر، آخوند خراسانی، شیخ شریعت اصفهانی، آقاضیاءالدین عراقی وسید محسن حکیم بوده است.

**منابع**

نرم افزار مجموعه آثار شیخ طوسی (ره)، مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی نور.

نرم افزار فرهنگ موضوعی تفسیر تبیان، مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی نور.



# اشاره ای کوتاه به سرگذشت ملا هادی سبزواری

پریا آقابابائی

دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

**حکیم سبزواری** در ۱۲۱۲ هجری قمری در سبزوار به دنیا آمد. پدرش، میرزا مهدی ملقب به «تاجر» از خیّران سبزوار بوده که مسجد و آب‌انبار متصل به هم واقع در کوچه «حمام حکیم» یکی از آثار به جا مانده از اوست. میرزا مهدی تاجر سهمی از اموال خود را وقف مسلمانان کرده بود تا همه ساله درآمد آن صرف اطعام مردم شود. مادر ملاهادی، زینت الحاجیه، زنی از خانواده‌های متدین سبزوار بود. مسجد حاج مجمد بیگ سبزوار از آثار به جامانده برادر زینت الحاجیه (دایی ملاهادی) است.



میرزا مهدی، در ۱۲۲۰ هـق هنگام بازگشت از سفر حج در شیراز بیمار شد و از دنیا رفت. سرپرستی هادی را عمه زاده‌اش، ملا حسین سبزواری به عهده گرفت و او را به مشهد برد.

ملا هادی سبزواری حکیم، عارف و شاعر شیعه عصر قاجار و بزرگ‌ترین فیلسوف قرن سیزدهم. او گرچه مکتب مستقلی در فلسفه ندارد و بیشتر نظریه فلسفی ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملاصدرا را توضیح و شرح داده است، اما کتاب منظومه او دوره کامل منطق و فلسفه است و جایگاه مهمی در مکتب صدرائی دارد. او هر چند یکی از مهم‌ترین شارحان فلسفه صدرائی است اما اختلاف نظرهایی نیز با ملاصدرا دارد؛ از جمله در علم خدا به ذات خویش، حادث بودن عالم امر، تفاوت حرکت با تحریک، جوهر دانستن برخی اقسام علم، و باور به معاد جسمانی و روحانی. منظومه مشهورترین اثر او است که در آن حکمت و منطق را به نظم درآورده است.

**برنامه روزانه حکیم ملاهادی سبزواری** در سبزوار، به گفته فرزندش هرروز صبح تا هنگام طلوع آفتاب دو پیاله چای غلیظ می‌نوشید و پس از صرف صبحانه، دو ساعت پس از طلوع آفتاب جهت تدریس به مدرسه علمیه فصیحیه می‌رفت. حکیم، روزانه چهار ساعت در آن جا مشغول تدریس بود. بعد به منزل برمی گشت و پس از انجام فریضه ظهر و عصر، ناهار خود را که غالباً نان با دوغ کم مایه بود می‌خورد. پس از صرف ناهار و استراحتی کوتاه، به کارهای مربوط به امرار معاش (رسیدن به دام‌ها و زراعت) می‌پرداخت. عادت حکیم بر این بود که همیشه نیم ساعت قبل و بعد از شام در حیاط قدم بزند. او در اواخر شب به اتاق مخصوص خود می‌رفت.

**فراگیری علم** حکیم ملا هادی سبزواری از هشت سالگی به فراگیری علوم دینی پرداخت و در ده سالگی برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و سیزده سال در زمینه علوم نقلی، از اساتید آن دیار بهره برد و در سال ۱۲۳۶ق به منظور تحصیل علوم عقلی به اصفهان رفت. اساتید وی بدین قرار است: ملا حسین سبزواری، محمد ابراهیم کرباسی (صاحب اشارات الصول)، صاحب حاشیه، ملا علی بن ملا جمشید مازندرانی، آقا محمد علی نجفی (دو سال فقه)، ملا اسماعیل درب کوشکی اصفحانی (پنج سال حکمت)، ملا علی نوری (سه سال حکمت).

اقبال لاهوری معتقد است پس از ملاصدرا، فلسفه ایرانی با ترک آیین نوافلاطونی، به فلسفه اصیل افلاطون روی آورد که نماینده بزرگ این گرایش جدید ملا هادی سبزواری است.



او بزرگ‌ترین متفکر بزرگ عصر اخیر ایران است. فلسفهٔ وی مانند فلسفه‌های اسلاف او سخت با دین آمیخته است. پروفسور توشی‌هیکو ایزوتسو نیز بر آنست حاجی ملا هادی سبزواری متفکری است که به اتفاق همگان، بزرگ‌ترین فیلسوف ایرانی در قرن نوزدهم بود. وی در میان استادان و بزرگان عارف آن عصر مقام اول را داشت.

**اختلاف نظر با ابن سینا و ملاصدرا** ملاهادی در مسائلی چون علم خدا به ذات خویش، حادث بودن عالم امر، تفاوت حرکت با تحریک، جوهر دانستن برخی اقسام علم، قول به «معاد جسمانی و روحانی» و... نظری متفاوت با دیدگاه صدرا دارد. همچنین در مسئله ادراک کلیات، با ابن سینا اختلاف نظر دارد.




**تدریس و تربیت شاگرد** ملاهادی پس از هشت سال از اصفهان به مشهد بازگشت و در مدرسه حاج حسن (مشهد) مشغول تدریس شد. پنج سال بعد به همراه همسرش به سفر حج رفت. در بازگشت از حج همسرش فوت کرد و او حدود سه سال در کرمان به صورت ناشناس به عنوان خادم مدرسه معصومیه به ریاضت پرداخت و سرانجام به مشهد و بعد به سبزوار بازآمد و چهل ساله دوم عمرش را در آن جا به تدریس فلسفه و تألیف و تصنیف پرداخت.

دوره تحصیل در محضر ملاهادی هفت سال بود و همین که طلاب مدت هفت سال در جلسات درس او حاضر می‌شدند، ملاهادی آن‌ها را در فلسفه فارغ التحصیل می‌دانست و نوبت عده دیگری از محصلین بود. کسانی که می‌خواستند نزد حاجی تحصیل کنند باید معلومات مقدماتی را طی کرده باشند؛ یعنی می‌بایست صرف و نحو عربی، منطق، ریاضیات، فقه و کلام خوانده باشند. کسانی که از عهده امتحان این دروس برمی آمدند برای تحصیل در محضر ملاهادی پذیرفته می‌شدند.

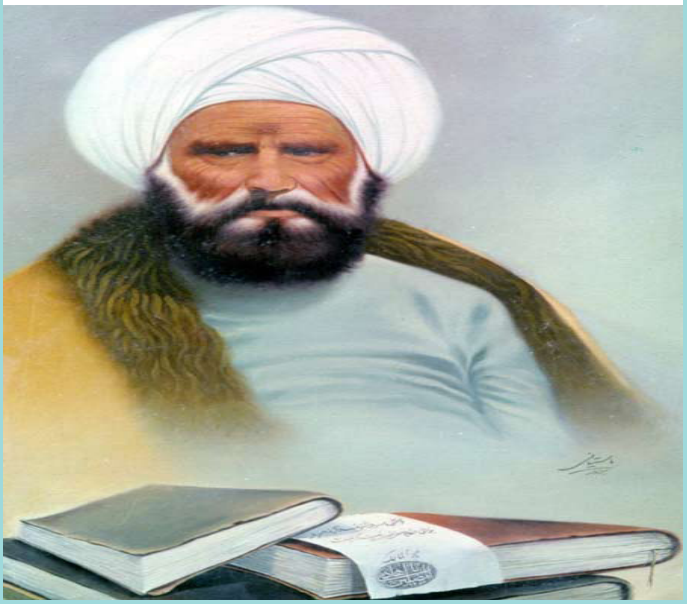
**برخی از شاگردان حکیم سبزواری** ملا محمد، فرزند بزرگ ملا هادی، آخوند خراسانی مولف کفایهٔ الصول، ملا محمد کاظم سبزواری، شیخ علی فاضل تبتی، شاهزاده جناب، میرزا حسین مجتهد سبزواری، ملاعلی سمنانی (حکیم الهی سمنانی)، ملا عبدالکریم قوچانی و...

**برخی از آثار حکیم سبزواری** منظومه و شرح منظومه در حکمت، اسرار الحکم، اسرار العباده، اصول الدین، الجبر و والختیار، حاشیه اسفار صدرامتألهین، مقیاس در فقه، شرح مثنوی مولوی، راح افراح در علم بدیع و چندین اثر دیگر.

**وفات حکیم سبزواری** «اسرار» تخلص شعری حاجی سبزواری است. سبزواری سه ساعت به غروب ۲۸ ذی‌الحجه سال ۱۲۸۹ قمری، در سن ۷۷ سالگی درگذشت. پیکر او پس از تشیع، در بیرون دروازه سبزوار (دروازه نیشابور) که امروزه به فلکه زند معروف است، به خاک سپرده شد. ملامحمد کاظم ابن آخوند ملامحمدرضا سبزواری، از شاگردانش به رمز در تاریخ وفاتش چنین سروده است:

تاریخ وفاتش از بجویی  گویم: «که نمرد زنده تر شد»

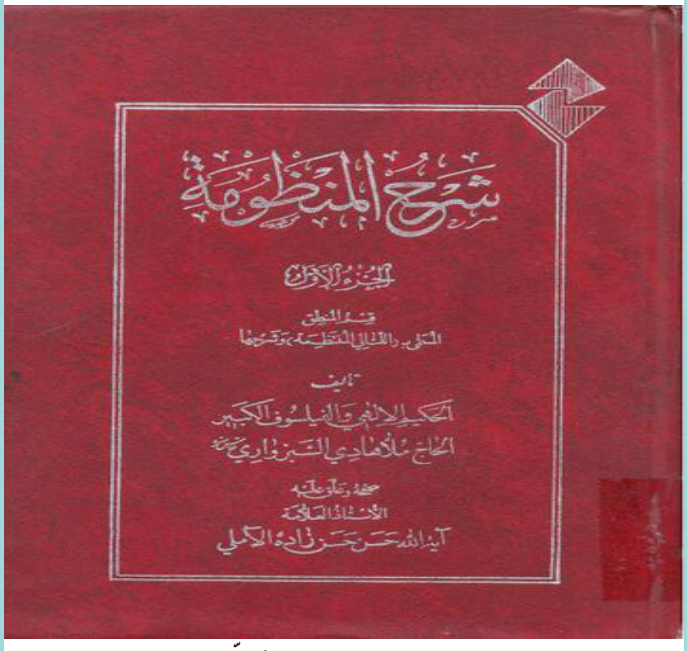
در بیت دوم، جمع حروف عبارت «که نمرد، زنده‌تر شد» به حساب ابجد برابر با ۱۲۸۹ یعنی سال وفات حاجی سبزواری به سال قمری است. بنای آرامگاه اسرار در ضلع جنوبی میدان کارگر شهر سبزوار واقع است. داخلی آرامگاه شامل طرحی چلیپایی شکل است که در آن حجره‌ها و اتاق هایی تعبیه گردیده است. تزیینات، ترمیم و استحکام بخشی آرامگاه در اوایل سال ۱۳۴۰ هـش توسط انجمن آثار ملی انجام شده است.



کاشی کاری‌های رنگارنگ بر زمینه لاجوردی و گنبد فیروزه‌ای رنگ به بنا جلوه و شکوه خاصی بخشیده است. بنای اولیه آرامگاه ملا هادی در ۱۳۰۰ق توسط میرزا یوسف مستوفی الممالک ساخته شد.

**ذوق ادبی حکیم سبزواری** از ویژگی‌های شاخص حکیم سبزواری بهره‌مندی از ذوق ادبی و طبعی روان است که نمونه‌ای از آن در کتاب منظومه‌اش مشهود است که مطالب مهم و علمی منطق و فلسفه و مباحث طبیعیات را در قالب اشعار سروده و شرح کرده است. نویسنده ریحانهٔ الادب درباره‌اش می‌گوید: وی در عهد ناصرالدین شاه قاجار چنان بود که ملا صدرا در زمان شاه عباس کبیر. در فنوی شعری نیز بسیار ماهر بود، خود را متخلّص باسرار مینامید.

علامه طهرانی، حکیم سبزواری را حکیم، ادیب و فیلسوف نادر الوجودی دانسته که اشعار عرفانی او منحصر در قالب




غزل نبوده و ترجیع بند و مثنویّات و مُقطّعات و رباعیّات و ساقی‌نامه‌ای دارد که هر یک مشحون از اسرار و لطائف است.

نمونه‌ای از ابیات ساقی نامه مشهور سبزواری این است:

به جانم شد آتشی شعله ور
دگر بارم افتاده شوری به سر

ز پا کُنده نام را بشکنم
که دستار تقوی ز سر افکنم

که بت ها است در آستینم نهان
ملولم از این خرقه و طیلسان




**منابع**


۱- امین، سید حسن، مدخل«حاج ملّاهادی سبزواری»،دایرهٔ المعارف تشیع، ویراستاران: احمد صدر، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، حکمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

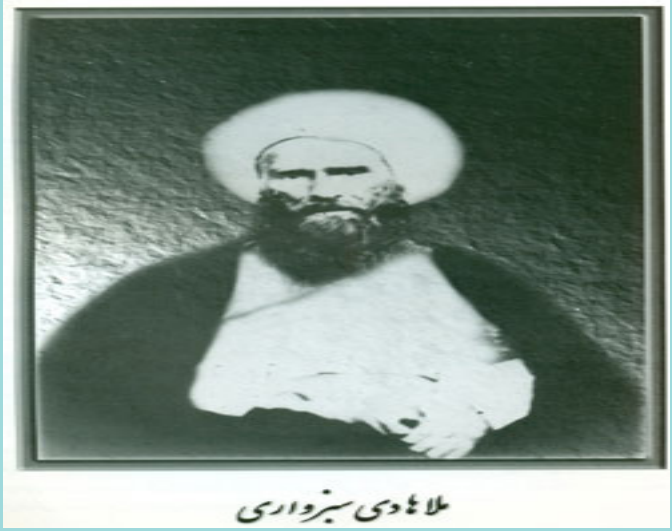
۲- فراخوان همایش مولانا و حکیم سبزواری، «کتاب ماه ادبیات»، خرداد ۱۳۸٦ش، شماره ۲.

۳- قاضیها، فاطمه، «حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه»، مجله اطلاع رسانی و کتابداری: گنجینه اسناد، زمستان ۱۳۸۰ش، ش ٤٤ از ۳۲ تا ٤۳.

٤- قریشی سبزواری، سید حسین، حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

٥- محمدی، جواد، «روایتی دیگر: گزارشی از کنگره بزرگداشت حکیم سبزواری، نشریه دانشگاه انقلاب، تابستان و پاییز ۱۳۷۳ش، شم ۹۸ و ۹۹.

٦- مدرس، محمد علی، ریحانهٔ الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳٦۹ش.



ملا هادی سبزواری

# تعزیر از دیدگاه شیخ طوسی

محدثه گل احمدی

دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

ابتدا ما معنای تعزیر و جایگاه آن در قانون اساسی را بررسی میکنیم، سپس نظرات شیخ طوسی را بیان میکنیم.

**تعزیر به چه معناست؟**

تعزیر در حقوق کیفری ایران عبارت از مجازاتی است مادون حد شرعی. به عبارت دیگر تعزیر کیفری است برای جرائمی غیر از آنهایی که در حقوق جزای اسلامی برایشان حد، قصاص و دیه در نظر گرفته شده‌است. تعزیر در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در فقه به کیفری گفته می‌شود که برخلاف حد، قانون‌گذار اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده باشد و تعیین آن به صلاحدید قاضی می‌باشد (تعزیر باید کمتر از حد باشد). تعزیر در لغت به معنای تعظیم، تأدیب، نصرت و منع می‌باشد.(لغت نامه دهخدا).

دریافتیم که تعزیر به معنای اعمال مجازات یا عقوباتی است که به افراد برای انتقام و اصلاح کردن رفتارهای منفی و جلوگیری از انجام این رفتارها اعمال می‌شود. این مجازات‌ها ممکن است شامل محرومیت از حقوق، جریمه‌های مالی، حبس یا اجرای کارهای اجباری باشد.

**تعزیر در قانون اسلامی**

ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال میگردد.

نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین میشود.

**کاربرد تعزیر در جامعه**

مثال‌هایی از تعزیر شامل اقداماتی هستند که به منظور تأدیب و ترغیب افراد به عمل بهتر و رفتارهای مناسب انجام می‌شود.

۱. اجرای مجازات مالی برای افرادی که قوانین مالیاتی را نقض می‌کنند.

۲. تعزیر در مدارس برای دانش‌آموزانی که قوانین مدرسه را نقض می‌کنند، مانند نظم و نظافت.

۳. محرومیت افراد از حقوقی مانند رانندگی در صورت نقض قوانین راهنمایی و رانندگی.

۴. اعمال تعزیرات اجتماعی برای افرادی که رفتارهای ناامن یا مضری به جامعه دارند، مانند حبس شرب خودخواهانه مواد مخدر.

این مثال‌ها نشان از نحوه استفاده از تعزیر در جوامع مختلف برای اصلاح رفتار افراد دارند.

**تفاوت حد با تعزیر چیست؟!**

تعزیر با حد در هفت مورد تفاوت دارد :

- تعزیرات کیفرهای معین یا نامعین هستند، اما حدود مجازات معین و منصوص بر اساس کتاب و سنت می‌باشند.
- برخلاف حد، مقدار و کیفیت تعزیر در صلاحدید حاکم شرعی(قاضی) است.
- در تعزیر شخصیت مجرم، وضع روحی و جسمی و زمان و مکان دخالت دارد، در صورتی که حد تابع صدق عنوان است.
- در تعزیر، امید به اصلاح و تأدیب مجرم شرط است، اما فلسفه‌ی اجرای حد، دفاع از مصالح بنیادین جامعه است.
- تعزیر با توبه ساقط می‌شود، در حدود اختلاف نظر است، ظاهر سقوط آن است در اثر توبه قبل رسیدن نزد حاکم و قیام بینه.
- تعزیر قابل شفاعت است، اما در حد، وساطت و ممنوع است.
- در تعزیر، حاکم اسلامی حق عفو دارد ولی در حد چنین حقی ندارد



**درجه بندی تعزیر :**

در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات های تعزیری به هشت درجه تقسیم شده اند که این هشت درجه ثمره های مختلفی از جمله صلاحیت رسیدگی محاکم دارد.(درجه بندی مجازات در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی).

**تعزیر از نظر شیخ طوسی:**

تعزیر از مباحث فقهی و حقوقی مربوط به حقوق جزا بوده و دیدگاه شیخ طوسی درباره تعزیر را بررسی می‌کند. ایشان تعزیر را برای هر گناهی که حد شرعی برای آن تعیین نشده، لازم می‌داند. شیخ طوسی که از استوانه‌های فقهای شیعه به شمار می‌رود، می‌فرماید: « و کل من اتی معصیهٔ لا یجب بها الحد فانه یعزر، مثل ان سرق نصابا من غیر حرز، او اقل من نصاب من حرز، او وطئ اجنبیهٔ فیما دون الفرج، او قبّلها، او شتم انسانا، او ضربه، فان الامام یعزره... و یکون التعزیر بما دون الحد. هر کس مرتکب گناهی شود که حدّ شرعی ندارد تعزیر می‌گردد؛ مثل این که سارقی مالی را که به حدّ نصاب می‌رسد از خارج حرز سرقت کند. یا مال کمتر از نصاب را از



داخل حرز بدزدد. یا مرد و زن بیگانه‌ای برهنه در رختخوابی بخوابند هر چند آمیزش ببوسد. یا کسی انسانی را فحش دهد. در تمام این موارد حاکم شرع مجرم را تعزیر می‌کند... البتّه تعزیر کمتر از حدّ شرعی است.»

**چند نمونه و مثال برای تعزیر از کتاب المبسوط شیخ طوسی:**

۱) اگر مردی به زنا اعتراف کند، باید مجازات را انجام دهد و بعد از آن به آن رجوع کند.

فرمود: مادامی که زنا کردی، عذاب از او ساقط می شود، و هر حقی که خالص از آن خداست، مانند کیفر مشروبات الکلی، قتل برای ارتداد، و امتناع از دزدی، و آنچه اصحاب ما در آن روایت کرده اند. اقراری که مستلزم رجم است اگر از آن انصراف دهد ساقط می شود و امّا غیر آن یا زنای که مستلزم رجم است با رجوع حد ساقط نمی شود.

امّا آنچه حقّ انسان بوده است، مانند تهمت و غیر آن، با استرداد باطل نمی شود و گروهی گفتند باطل است و این اولین عقیده ماست. (المبسوط، ج۸، ص۴)

۲)اگر زن حامله به حد واجب شود تا زمان زایمان بر او جاری نمی شود. زیرا ممکن است سقط کند، پس اگر شیر بخورد، اگر ضعفی نداشته باشد، در نفاس او را مجازات می کنند، و اگر ضعیف باشد، مانند بیمار تا بهبودی بر او اعمال نمی شود. در هر موقعیتی گفتیم به دلیلی مثل گرما یا سرمای شدید مجازات را انجام ندهند، بعد فوت کرده، ضمانت ندارد و بعضی ها گفتند مسؤول است، حتی اگر باشد. او باید حاملگی را تضمین کند.( همان، ج۸، ص۵)

۳) اگر زنی را بر بالین خود بیابد و با او همبستر شود، گمان می کند زن یا کنیز اوست، اما معلوم می شود که او خارجی است.

عذابی برای او نیست و عده ای گفتند که عذاب بر او جاری شده است و اصحاب ما روایت کرده اند که عذاب بر او پنهان می شود و اگر اراده کند آشکارا بر او جاری می شود. اگر یقین کند که شوهر اوست، مجازاتی بر او نیست و اگر بداند که او خارجی است و سکوت کند، باید مجازات داشته باشد.(همان، ج۸، ص۶)

۴)اگر لال اشاره ای قابل فهم یا استعاره معلوم داشته باشد و به زنا اعتراف کند باید مجازات شود.

عده ای گفتند مجازاتی برای آن وجود ندارد، اما اولی را دکترین ما اقتضا می کند.(همان، ج۸،ص۶)

# دیدگاه شیخ طوسی در حقوق بین الملل

زهرا بنیاد داداش

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

شیخ طوسی متولد سال ۳۸۵ در طوس خراسان است و در سال ٤٦٠ در نجف اشرف وفات می‌کند. ایشان ۲۳ سال در طوس بود و پس از آن به بغداد رفت. در آن زمان عالم بزرگ شیعی در بغداد شیخ مفید بود. شیخ طوسی پنج سال شاگردی شیخ مفید را می‌کند و بعد از شیخ مفید، بیش از بیست سال همراه سیدمرتضی بوده است و هر دو عالم، هم شیخ مفید و هم سیدمرتضی مقام و رتبه شیخ طوسی را بالا می‌بردند.

شیخ از جوانی شروع به نوشتن می‌کند. انسان تعجب می‌کند یک نفر چگونه می‌تواند این همه تالیف داشته باشد. تنها یک تفسیر ایشان بیست جلد میباشد. چندین دوره فقه دارد، در دعا همینطور، در تاریخ همینطور، در ادبیات، در رجال، در درایه، در تشریح راویان، در هر حوزه‌ای تالیفات دارد. در بسیاری از موارد شیخ مبدع است مثلا اولین تفسیر مبسوط و استدلالی قرآن برای شیخ است. تفاسیر قبلی مبتنی بر روایات بوده است ولی شیخ بر اساس دیدگاه تفسیر تحلیلی کتاب می‌نویسد. در علم اصول از جامع‌ترین کتب اصولی، کتاب «عده» شیخ طوسی است.

وقتی می‌خواهیم دیدگاه گذشتگان را در یک موضوعی مثل حقوق بین‌الملل بررسی کنیم با توجه به اینکه شیخ طوسی هزار سال پیش می‌زیسته است و در آن زمان چیزی به نام حقوق بین‌الملل وجود نداشته، جنگ به عنوان امری مجاز تلقی می‌شده، حقوق بشر پیشرفتی نداشته، اموری مثل برده‌داری مجاز بوده است و معاهدات بین‌المللی در حد بسیط و ساده‌ای وجود داشته است، نباید انتظار داشته باشیم دیدگاه‌هایی که امروزه به وجود آمده است. در زمان شیخ طوسی مورد توجه بوده باشد. اصولا برخی از امور که امروز ناعادلانه می‌دانیم در زمان آن‌ها عادلانه و امری معمول تلقی می‌شده است. این نکته مهمی در مطالعه تطبیقی دیدگاه گذشتگان است.




**شمه‌ای از نبوغ شیخ طوسی:**

شیخ واقعا یک معجزه و نابغه بوده است. به قول آیت‌الله بروجردی اگر کتاب‌های شیخ را در مدت عمرش تقسیم کنیم شاید برای نوشتن هر صفحه از کتاب‌هایش بیشتر از ده دقیقه وقت صرف نکرده است. ایشان موسس قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین حوزه شیعی در نجف بود. سیصد نفر پای درس شیخ می‌آمدند. پسر شیخ از فقهای بزرگ شیعه است و به مفید ثانی معروف بود. دختران شیخ فقیه و عالم بودند و برای زنان کرسی تدریس داشتند. دو کتاب روایی اصلی شیعه یعنی تهذیب و استبصار برای شیخ است. در کتاب استبصار فقط نقل روایات نمی‌کند بلکه نقد هم می‌کند. شیعه چهارصد کتاب روایی داشته است که شاگردان ائمه نوشته بودند. این کتاب‌ها در بغداد سوزانده می‌شود. شیخ برای اینکه این



میراث از بین نرود این دو کتاب را تدوین می‌کند و ما را به روایات ائمه متصل می‌کند. در هر صورت شیخ چنان عظمتی دارد که هنوز بعد از هزار سال وقتی می‌گویند «شیخ الطائفه» یا «رئیس الطائفه» همه سراغ شیخ طوسی می‌روند.

دیدگاه کلامی شیخ طوسی تا زمان خواجه نصیر باقی ماند. تا دویست سال کسی قدرت مقابله با نظرات فقهی شیخ را نداشت. این عظمت شیخ باعث شد مجتهدین بعد از شیخ مقلد شیخ باشند. در زمانی پربحران که حاکمیت سعی در تخریب تشیع داشته ایشان چنین عمل می‌کند و به عنوان بزرگترین مرجع علمی شیعیان شناخته می‌شده است.

شیخ چهار شیوه فقهی دارد؛ در کتابی مثل نهایه الاحکام به شیوه فقهای گذشته مثلا مرحوم صدوق و شیخ مفید، بر اساس روایات کار کرده است. شیوه دوم شیخ شیوه استفتایی است یعنی مطالبی که مبتلابه مردم بوده سوال می‌شده و شیخ برای آن‌ها کتاب می‌نوشته است. در دو شیوه دیگر شیخ ابتکار به خرج می‌دهد و بنیان‌گذار است. او در کتاب مبسوط مقدمه‌ای دارد که یک صفحه است ولی بسیار جالب توجه است. عموما کتاب‌های قدمای ما خالی از

مقدمه است ولی شیخ برای این کتاب مقدمه می‌نویسد. شیخ در آن مقدمه می‌گوید عالمان اهل سنت ما را ملامت می‌کردند که شما اجتهاد ندارید، شما محدث هستید ولی ما فقیه هستیم. من کتاب مبسوط را می‌نویسم و به اجتهاد و تحلیل می‌پردازم. تقریبا مبسوط‌نویسی شیخ، هم‌عصر با مبسوط‌نویسی سرخسی است. شیخ در این کتاب شیوه اجتهادی که امروز در بین غالب عالمان شیعه است را ارائه می‌کند. همچنین شیخ در فقه تطبیقی کتاب می‌نویسد که نامش کتاب خلاف است. شیخ در آن کتاب نه تنها دیدگاه شیعه را می‌نویسد بلکه دیدگاه چهار مذهب رسمی اهل سنت و برخی مذاهب غیر رسمی اهل سنت را می‌نویسد و نقد می‌کند.

**حقوق بین‌الملل در اندیشه شیخ طوسی**

حقوق استفاده از زور، حقوق بشر، حقوق معاهدات، حقوق دیپلماتیک، حقوق بشر در رفتار با اقلیت‌ها، حقوق اموال غیر مسلمین، حقوق مسلم‌آن‌هایی که در سرزمین‌های غیر اسلامی هستند حوزه‌های اصلی بحث شیخ طوسی در مسئله حقوق بین‌الملل است ولی بیشتر بحث ایشان ناظر به حقوق مخاصمات و رفتار با غیر مسلم‌آن‌ها است.

شیخ طوسی مثل غالب فقها قائل به وجوب جهاد است حتی جهاد ابتدایی، با این تفاوت که شیخ جهاد ابتدایی را منوط به حضور معصوم می‌کند یعنی در دوران شیخ، اصل بر جنگ با کفار نیست و فقط در جنگ دفاعی، نبرد را تجویز می‌کند. اشغال زمین‌های کشورهای غیر مسلمان هم از دیدگاه شیخ در زمان غیبت جایز نیست. پس شیخ در عین حال که قائل به جهاد ابتدایی است، آن را در زمان غیبت جایز نمی‌داند. در حوزه حقوق بشر برخی دیدگاه‌های شیخ مطابق دیدگاه‌های بشردوستانه است؛ مثلا طبق نگاه ایشان نمی‌شود اسرا را کشت یا اگر یک مسلمانی از مشرکان امان گرفت و به کشور آن‌ها رفت حق ندارد به اموال مشرکین تعرض کند یا حتی اگر مشرکین علیه این فرد شکایت کردند باید پاسخگوباشد.

**منابع:**

دیدگاه‌های بشر دوستانه شیخ طوسی، حجت‌الاسلام رهایی.

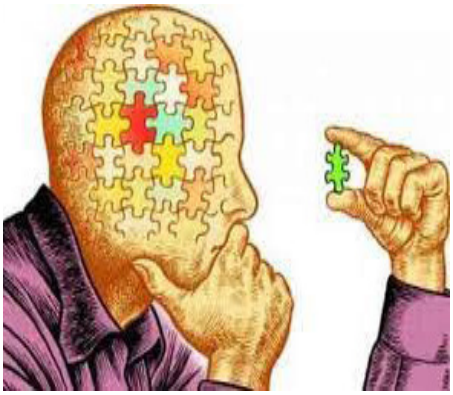


# انواع اندیشه های انسان از نگاه حکیم ملا هادی سبزواری

الهام نوبرلی

دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

فردی که بدون اندیشه و بصیرت به کاری دست می زند، همانند مسافری است که در بیراهه می رود و او هر قدر بر سرعت راه خود می افزاید به همان اندازه از جاده اصلی دورتر میشود.
از خوبی های اندیشه این است که آدمی به خوبی می تواند راه های جدیدی را برای زندگی موثر خود پیداکند، در اثر اندیشیدن و تفکر است که استعدادها شکوفا شده و ذهن خلاق انسان بیدار می شود و به واسطه تغییرات ایجاد شده به سمت زندگی سازنده و ثمردهنده می رود.
نتایج بررسی ها نشان می دهد معمولا آن دسته از انسان ها که می اندیشند به مراتب در پیشبرد برنامه های خود موفقتر خواهند بود.



آنها در جریان تفکرواندیشه برای شناخت بیشتر توانایی ها و محدودیت های خود، روند زندگی را تغییر داده، برنامه ریزی بهتری می کنند و هدف های مفید را در ذهن پرورش می دهند و همچنین تا رسیدن به آن نیز تلاش می نمایند.



انسان از بدو تولد از طریق داشته های خود همانند حواس و ادراکات حسی، صورت هایی را در ذهن خود جای داده و برای هر یک از آنان نام هایی پدید آورده است.
او مفاهیمی را شکل داده تا از راه بازسازی معانی از مفهومی به مفهوم دیگر یا از تصوری به تصور دیگر انتقال یابد.
بر این باورند که آدمی نخست می‌اندیشد و سپس اندیشه های خود را در قالب الفاظ می‌ریزد و بیان می‌کند، حال آنکه اندیشیدن، خود نوعی سخن گفتن خاموش با استفاده از الفاظ و مفاهیم و به گفته روان شناسان «حدیث نفس و نجوایی درونی» است.
در همین زمینه فیلسوف معروف ایرانی حاج ملا هادی سبزواری در تعریف و توصیف فکر کردن می‌گوید: فکر کردن مبتنی بر دو حرکت است.

اندیشیدن و یا اندیشه را می‌توان به اقسام و اشکال مختلفی تقسیم کرد که هر یک از این اقسام اندیشه می‌تواند برای اخذ تصمیم و یا تدوین برنامه ای (کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت) مورد استفاده قرار بگیرد.
به عبارت دیگر، هر تصمیمی نیازمند روش اندیشه ای مناسب خود می‌باشد و اگر ترکیب مناسبی بین نوع تصمیم و روش اندیشه و اندیشه مورد نیاز آن وجود نداشته باشد، ساختار آن تصمیم و برنامه، کاستی هایی را به همراه خواهد داشت که ممکن است در تحقق اهداف مورد نظر نیز تأثیرات منفی بر جای بگذارد.

**اندیشه تمثیلی:**

اندیشه تمثیلی بر مبنای تشابه مجهول با معلومات پیشین صورت می‌گیرد؛ یعنی هنگامی که به مجهولی برمی–خوریم به موارد مشابهی که پیش تر برخورده ایم، روی آورده و بر پایه آنها حکمی را درباره مجهول صادر کرده و از این طریق سعی می‌کنیم به پرسش مطرح شده پاسخ دهیم.
این شکل از اندیشه، اندیشه رایج در میان مردم عادی است و از آنجا که یک مورد جزئی را مبنا قرار داده و بر پایه آن یک مورد جزئی دیگر را پاسخ می‌دهد، از آن به عنوان اندیشه یا استدلال از جزء به جزء رسیدن یا تمثیل یاد می‌کنیم.

این نوع از اندیشه در جایگاه خود ارزشمند بوده و مورد استفاده پژوهش و تحقیق علمی نیز قرار می‌گیرد. برای مثال در فن آموزش، برای تجسم بخشیدن هر چه بهتر مطالب در ذهن مخاطبان و یا در خطابه برای درک بیشتر شنوندگان و نیز در شعر و کلام ادبی، اندیشه تمثیلی جایگاهی ویژه دارد.



**اندیشه استقرایی:**

اندیشه استقرایی، اندیشه ای است که بر مبنای حرکت از معلومات جزئی به سوی معلومات کلی و برای دستیابی به نتایج کلی قابل تعمیم صورت می‌گیرد و به دو صورت «استقرایی تام» و «استقرایی ناقص» امکان پذیر است؛ در استقرای تام تمامی افراد جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرند، ولی در استقرای ناقص به سبب عدم دسترسی به تمامی افراد جامعه و محدودیت هایی که وجود دارند، به نمونه هایی از آن بسنده شده و حکم مربوط به آنها به تمامی افراد جامعه تعمیم داده می‌شود.



بیشتر تحقیقات و نتایج علمی به دست آمده مبتنی بر استقرای ناقص است و به همین سبب است که در این روش اصل احتمال به جای قطعیت نشسته است.

یعنی به تعبیر دیوید هیوم اگر تعداد زیادی کلاغ را در زمان ها و مکان ها و وضعیت های مختلف دیده باشیم که سیاه هستند، از نظر منطقی هیچ ضمانتی وجود ندارد که کلاغی سفید رنگ یا به رنگ دیگر در آینده مشاهده نشود.

**اندیشه قیاسی:**

اندیشه قیاسی، اندیشه ای مبتنی بر قضایای کلی برای دستیابی به قضیه یا نتیجه ای جزئی است؛ به سخن دیگر اگر قضایای کلی را قبلاً پذیرفته و صادق بدانیم، به محض مواجهه با مسأله و مراجعه به آن قضایای کلی، پاسخ هایی که فراهم می‌آید به طور اجتناب ناپذیر و ذاتی فرا روی ما قرار گرفته و بایستی به عنوان پاسخ های درست پذیرفته شوند.

اگر قضیه ای را تجزیه کنیم اندیشه قیاسی به طور کلی با گردآوری داده ها آغاز می‌گردد و همین که داده های به دست آمده با یکی از قوانین یا قضایای کلی انطباق یافت، اندیشه به پایان می‌رسد و نتیجه حاصل می‌شود.



**اندیشه خلاق و شهودی:**



اندیشه خلاق، اندیشه‌ای است که بر مبنای تخیل و شهود استوار است. در روش هایی که مطرح شد (اندیشه تمثیلی، استقرایی و قیاسی) اندیشه در چهارچوب های خاصی صورت می‌گیرد که اندیشه را در محدوده خود محصور کرده و مبتنی بر خودآگاهی انسان است.

در حالی که در این نوع از اندیشه، اندیشه به عرصه ناخودآگاه نیز وارد شده و بیش از خودآگاه به آن امیدوار می‌شود. به سخن دیگر، هنگامی که اندیشه با مجهول یا مسأله ای مواجه می‌شود، نخست به روشن کردن ابعاد و اجزای آن پرداخته و با توجه به معلومات ذهن خود، برای دستیابی به پاسخ مورد نظر تلاش می‌کند و اگر موفق نشد در می‌یابد که ضرورتاً چنین نیست که مسأله به خوبی شناخته شده باشد یا مجموعه معلومات فعلی پاسخگوی آن باشد.

از این رو از طریق شناسایی هرچه بیشتر مسأله و حذف و اضافه و ترکیب معلومات موجود به تلاش خود ادامه می‌دهد و در این میان نه تنها به نتایج و ایده های جدیدی می‌رسد، بلکه به پاسخ پرسش خود و حل مشکل مورد نظر نیز دست می‌یابد.



**اندیشه سیستمی:**

اندیشمندی انسان و دقت نظر او بر پایه جزئی نگری، خواه به صورت تمثیلی یا استقرایی و یا کلی نگری به صورت قیاسی که به شکل گیری رشته های جدید علمی نیز انجامید و به تدریج با بسط آنها انشعاب از یکدیگر را در پی داشت، از یک سو ضرورت همراهی با واقعیت های خارجی که مستلزم به کارگیری رشته های مختلف و پیوند علوم و دانش های انشعاب یافته با یکدیگر بود را ایجاب می‌کرد و از سوی دیگر پدید آمدن علومی را به همراه داشت که زمینه ساز شکل گیری نوعی خاص از اندیشه شد که امروز به عنوان «اندیشه سیستمی» شناخته می‌شود.



این نوع اندیشه برای درک بهتر پدیده ها و همچنین درک درست از مسائل و مشکلاتی که با طرز فکر و الگوهای ذهنی خاص خود ایجاد کرده ایم، بسیار کارآمد و اثربخش می‌باشد.

در کنار این تفاوت و ویژگی خاص روشی، امروزه به دلیل پیچیده تر شدن جهان پیرامون ما، نیاز به اندیشه سیستمی بیشتر شده است.

شاید برای اولین بار در تاریخ، ذهن بشر قادر به خلق میزانی از اطلاعات گردیده است که هیچ حافظه انسانی به تنهایی توان جذب و نگهداری تمامی آن را ندارد.

زیرا امروزه پدیده هایی بروز کرده اند که به دلیل ارتباطات درونی بسیار پیچیده خود، امکان مدیریت فردی بر خود را عملاً از بین برده اند.

از همین رو، سرعت تغییرات به حدی بالا رفته است که هیچ ذهنی یارای تعقیب آن را ندارد. در چنین شرایطی اندیشه سیستمی شیوه ای برای شناخت ساختارهایی است که شرایط و موقعیت های پیچیده را به وجود می‌آورند و از طریق آن می‌توان تغییرات عمده و یا ناچیز را تمیز داد.

اندیشه سیستمی، محقق را تشویق و ترغیب می‌کند که به تغییر ذهنیت و الگوهای ذهنی خود روی آورده و به جای جستجوی اطلاعات بیشتر، به ساماندهی اطلاعات موجود بپردازد.

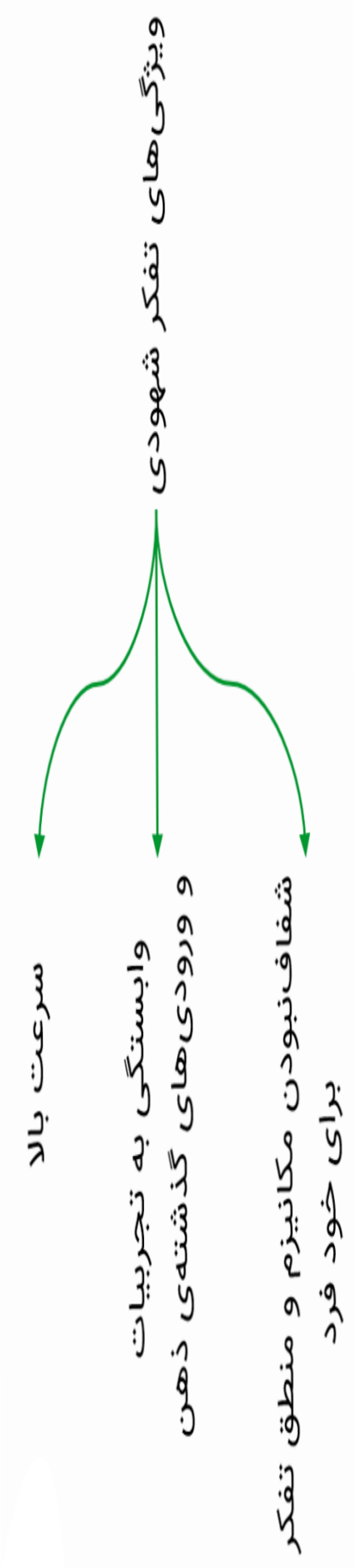
اندیشه سیستمی می‌تواند علاوه بر روش های فکری مبتنی بر تخیل و تعقل، اندیشه خلاق و شهودی ما را نیز ضمیمه خود کرده و در جایگاه خود به کار گیرد. زیرا در این نوع از اندیشه بر استفاده بهینه از منابع در دسترس تأکید شده و علاوه بر خودآگاه به ناخودآگاه آدمی نیز توجه دارد.

**منابع:**

(سید محمود کمال آرا، ۱۴۰۰)

mehrnews.com/xWBTc





# علت غیبت و اختفای امام زمان (عج) از نظر شیخ طوسی

فهیمه سیدی امراله

دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

درمورد مسئله غیبت امام زمان(عج)مسائل و اشکالات و رفع ابهام هایی در طول غیبت بررسی شده است،هم اکنون در عصر حاضر نیز این مسائل مطرح است.
در این میان کتاب الغیبه تالیف شیخ محمد طوسی از دسته کتب بسیار مهم و مرجع درمورد مسئله مهدویت مهدی موعود میباشد،این کتاب تفاوت بسیار حائز اهمیتی با کتاب های دیگر در مورد مهدویت دارد؛ اصول کتاب در ابتدا کلامی و از عقل و نقل بهره گرفته است و در مقام دوم با دیدگاهی خارج از دین به بررسی میپردازد، و در دیگر سخن شیخ طوسی علم آور بودن این موضوع را مبنی بر تدوین قرار داده است.




**بحث در غیبت:**
سخن در مورد غیبت امام زمان تعالی فرجه الشریف به دو روش میباشد:
روش اول: وجود امام زمان (عج) رهبر ولازم است ،زیرا مردم به دلیل معصوم نبودن در هیچ برهه ای از زمان، نباید بدون پیشوا و رهبر باشند. شرط رهبر بودن چیست؟ شرط رهبر بودن معصوم بودن آن است، پس یا ظاهر و معلوم است یا پنهان پشت پرده غیبت می باشد.(الغیبه ص۳۴)
باتوجه به متن فوق بیان براین داریم که وجود امام حتما ملموس نیست ممکن است غایب و پنهان باشد، افرادی که ادعایی بر امام بودن داشتن و حاضر در بین مردم بودند (جز یازده امام شیعه) معصوم بودن آنها اثبات نشده بود و رفتار و کارهایی که انجام میدادند بسیار متناقض با صفات یک معصوم بود، پس سخن براین میشود که ظاهر و معلوم بودن نشانگر عصمت نمیباشد و صفت معصوم بودن بر یک امام طبق رفتار و اعمال او ثابت میشود نه قابل مشاهده بودن او.
روش دوم: سخن پیرامون غیبت حضرت ولی عصر، فرزند امام حسن عسگری(ع) فرع بر ثبوت امامت ایشان میباشد و مخالفت کردن از این امر دو حالت دارد: باامامت آن حضرت را پذیرفتند و بعد پذیرش دلیل غیبت را پرس جو می کنند که در این حالت پاسخگوی شخص مقابل خواهیم بود تا از شبهه ذهنی خارج شود.(الغیبه ص۳۵)
حالت دوم اینگونه است که، امامت حضرت ولی عصر را قبول نمیکنند و در این صورت، سوال شخص در مورد غیبت بی مفهوم است، وقتی فرد خود امامت را قبول ندارد پس سوال او از ریشه بی معنا است.(همان ص ۳۶)

اگر این شخص در اصل امامت به نزاع برخیزد پاسخ به او چگونه و با چه محتوایی خواهد بود؟
پاسخ؟ وجوب امامت با بقای تکلیف در جمیع احوال و هر زمان بر عهده افرادی میباشد که معصوم نیستند و به وسیله دلیل محکم ثابت شده است و بازهم ثابت شده است که شرط امام بودن مبنی بر معصوم بودن امام است و آگاهیم که حق از میان این امت خارج نیست .(همان ص۳۶)



**اشکال در بحث غیبت:**
اشکال: شما برای چه خیال می کنید که وجود امام در زمان غیبت هم واجب است؟ آیا بهتر نبود که اصلا وجود نداشته باشند؟
پاسخ: وجود امام در هر حال و زمانی لازم است و تعریف ایشان در امور برای ما لطف است و این لطف الهی در صورتی تمام است که آن حضرت وجود داشته باشد و وجود حضرت به دلیل لطف بیکران حق تعالی میباشد که بتوانیم موانع تکلیف را برطرف کنیم، وجود امام که پیشرو و رهبر برای امت جهانیان است از پاداش های بزرگ خداوند محسوب میشود، زیرا در سایه وجود امام و اطاعت از ایشان از وجود ضرر و اعمال قبح دوری میشود.




اشکالی براین سخن که وجود امام و اطاعت از اون مارا از اعمال قبح دور میکند؛ وارد میشود، و سخنشان این است که وجود امام فقط در صورتی که حاضر باشد این مزایا را دارد.
حال پاسخ چیست؟
در باب وجود امامت روشن ساختیم، که علت عدم باز بودن دست امام و ترس مردم از تنبیه توسط حضرت که آنها را از اعمال زشت و ناپسند باز داشته است به خودشان باز میگردد .عدم باز بودن دست امام را همین افراد مقصراند، چراکه آنها موجب ترس حضرت شده اند و موجبات ایشان را فراهم کرده اند و حالا قدرتی بر دسترسی به امام ندارند و این معضل از جانب خودشان بوده است. (همان ص۴۴)
باتوجه به متن فوق اینکه یاران حضرت از اعمال زشت دوری میکنند به دلیل باور آنها به وجود حضرت میباشد و این باور آنها را از اعمال قبح دور میکند.

## علت غیبت مهدی موعود (عج) در نگاه شیعیان



علت غیبت حضرت از دوستان و ارادتمندان ایشان، خوف و ترس از این مطلب است که اخبار دیدار با امام زمان در همه جا پخش شود و شیعیان از خوشحالی خبر دیدارشان با امام را نقل کرده و مورد گفتگو قرار دهند؛
همین مساله منجر به تشدید خوف آن حضرت از دشمنان میشود آگرچه آنها هدفشان از نقل کردن دیدار با حضرت تشدید خوف نبوده باشد و به دلیل شوق و شادی وجودشان اتفاق بیوفتد.(همان ص۲۲۲)
ضعف این سخن براین است که به اعتقاد شیعه اصولا و به حکم عقل ممکن نیست ضرری که در پی افشای زیارت و دیدار امام متوجه حضرت و یا خودشان میشود را ندانند و بر آن مخفی باشد پس چگونه همه را به اجماع و زیارت حضرت با مسرت و شادی خبردار میکنند، درحالیکه از ضرر این عمل برای امام و خودشان آگاهی کامل دارند.(همان ص۲۲۱ )
این بدین معناست که، افرادی که میخواهند امام زمان را ببینند، اگر آگاهی کامل و جامع به خطراتی که در دیدار

باامام زمان برخود ایشان و امام متحمل است، زمانیکه این افراد به وجود خطرات را آگاه اند، نمیتوانند به راحتی همه را دراین مورد به یک نظر واحد و متحد در یک موضوع برسانند در صورتیکه خودشان به عملی نسبت به امام بینشی جامع دارند.
ممکن است از میان شیعیان چند نفر این کار را انجام دهند ولی یک شیعه ی آگاه هیچگاه همچنین کاری نمیکند و آگاه به امور خویش است و میداند این عمل ضرر دارد و جایز نمیباشد.
برخی دیگر از علمای ما فرموده اند دلیل غیبت حضرت از محبانش، به دشمنان ایشان برمیگردد. به این دلیلی که سودی که همگی مردم اعم از دوست و دشمن به برکت امام میبرند در صورتی است که امر حضرت نافذ و دست ایشان در امور باز باشد، و بدون هیچ مشکلی بتواند ظاهر شده و در امور ملت تصرف کند و این از جمله مسائل روشن است؛ که دشمنان بین ایشان و مردم حائل شده و مانع از تصرف ایشان در امور مردم شده اند. (همان ص ۲۲۲)
و در ادامه هم گفته اند اینکه حضرت تنها برای برخی از دوستدارانش ظاهر شود سودی ندارد، به جهت اینکه نفعی که میبایست از تدبیر امور امت به دست بیاید، زمانی تام و جامع خواهد بود که برای تمامی مردم ظهور کرده و فرامینش نافذ باشد، پس علت و فلسفه غیبت امام برای تمام ملت چه دوست و چه دشمن یکپارچه لطف و مصلحت است. {و تفاوتی ندارد}. (همان ص ۲۲۳)
در واقع امام باید در موقع حضور خود در جامعه بتواند به صورت آزادانه و بدون هیچ مشکلی فعالیت کرده و امور ملت را تدبیر کند و کسانی که مخالف آن حضرت هستند مانعی بین ایشان و امت میشوند و مانع از تصرف آن حضرت در امور میشوند. بنابراین غیبت آن حضرت برای مصلحت امت است چون وقتی که آن حضرت برای دوستداران خود ظهور داشته باشد و برای همه امت نبوده و برخی افراد که حتی مخالف آن حضرت هستند حاضر نباشد نمیتواند انطور که شایسته است در جامعه تصرف داشته باشد.



و در نهایت میتوان نتیجه گرفت که برای غیبت امام عصر(عج) دلایل گوناگونی میتوان مطرح کرد که هر کدام هم در جای خود درست و معتبر است، و میتوان همه آنها را مورد استناد قرار داد ولی دلیلی که بتوان اتناد قطعی بدان کرد؛ همان لطف بودن غیبت در این برهه از زمان برای همه امت است، چرا که با توجه به مسائل و مشکلات موجود در جامعه، جامعه ظرفیت و توان پذیرش ولایت حضوری امام را ندارد، و این را می-توان همان دلیل قانع کننده برای غیبت امام عصر دانست.
در واقع اینکه امام در غیبت به سر میبرند به خود جامعه برمیگردد و با اینکه میتوان همه دلایل را عدم ظهور و حضور حضرت را پذیرفت؛ ولی در واقع امام برای حضور در جامع و ولایت باید بتواند بدون هیچ مانع و مشکلی امت را به سمت رستگاری هدایت کند، و بتواند آن جامعهای که باید باشد را ساخته و تدبیر کند.



# اشتراک وجود در اندیشه حکیم ملاهادی سبزواری

معصومه رجب نژادیان

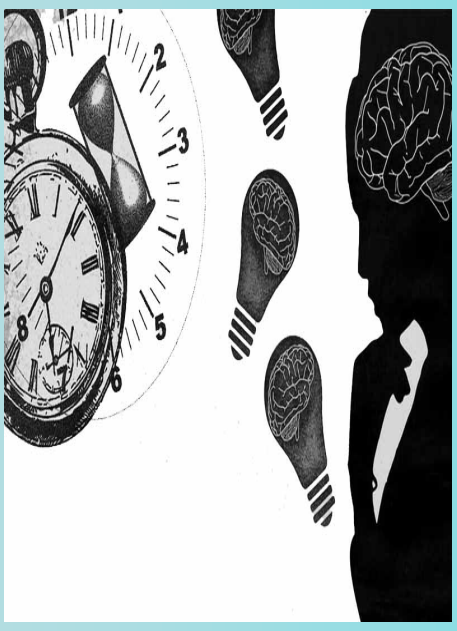
دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران



این مسأله یکی از مهم ترین مسائل فلسفی است و دیدگاه فیلسوفان ایرانی را که در ادامه به آن اشاره می-شود، روشن خواهد کرد. زیرا اگر مفهوم وجود چیزی باشد که بین همه اشیاء مشترک است، در حالی که بدیهی است که نمی توان یک مفهوم واحد را از موجودات مختلف تا آنجا که متنوع هستند، انتزاع کرد. وجودات، موجودات نمی توانند حقایق متباین باشند؛ بلکه مراتب گوناگونی از یک حقیقت واخد هستند که امکان اشتراک معنوی (وجود) را فراهم آورده، این موضوع می تواند به چندین روش اثبات شود،

**دلیل اول** که در سخنان ما بدان اشاره می شود:
اشتراک وجود، یعنی؛ فطرت اشتراکی وجود، توسط صلاحیت داشتن آن بر مقسم بودن ثابت می شود که گفته می شود؛ با توجه به این حقیقت که وجود به وجود واجب و وجود ممکن تقسیم می شود و مقسم باید بین اقسام مشترک باشد.
همچنین اتحاد در معنی عدم

**دلیل دوم:** همچنین اشتراک آن (وجود) با اتحاد در مفهوم عدم ثابت می شود؛ چرا که هیچ تمایزی در عدم نیست. و وجود نقیض عدم است و نقیض واحد، واحد است؛ در غیر این صورت ارتفاع نقیضین پیش می آید. اعتقاد به وجود از بین نخواهد رفت، زمانی که اعتقاد به خصوصیتی مرتفع شود.



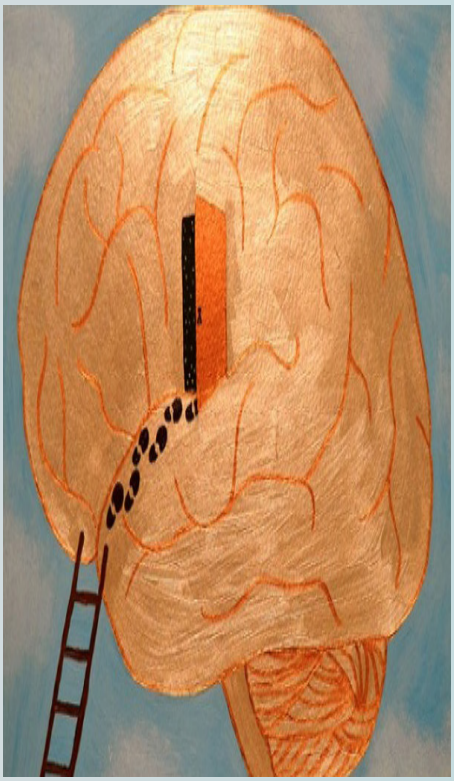
**دلیل سوم:** اعتقاد به آن؛ یعنی، اعتقاد به وجود حتی زمانی که اعتقاد به خصوصیتی مانند جوهر بودن یا یک عرض بودن مرتفع شود، از بین نمی رود. واژه خصوصیت اینجا (در این متن) با واژه تعیّن مترادف است که در قول صاحب حکمه العین به کار رفته است، زمانی که می گوید: زمانی که اعتقاد به تعیّن (خصوصیت) از بین برود، اعتقاد به (اصل) وجود نیز از بین خواهد رفت. ما می توانیم این موضوع را بدین صورت شرح دهیم (بدین شرح که): زمانی که اقامه دلیل می کنیم بر اینکه این عالم الزاماً موجود مؤثری دارد، به موجب آن به طور محکم بر وجود مؤثری معتقد می شویم. اگر سپس تردید کنیم که این مؤثر واجب است یا جوهر یا عرض، این تردید به هیچ عنوان اعتقادی که در بالا ذکر شد را بی اعتبار نمی کند؛ چرا که اگر ما معتقد شویم که آن مؤثر، واجب الوجود است و سپس این اعتقاد تبدیل به این عقیده شود که او ممکن الوجود است فقط اعتقاد به اینکه او واجب است مرتفع می گردد (از بین می رود) و همچنان اعتقاد به اینکه (آن مؤثر) موجود است، باقی می ماند. اگر اشتراک (معنوی وجود) نبود، اعتقاد به موجودیت (مؤثر) نیز با ارتفاع اعتقاد بر واجب الوجود بودن آن از بین می رفت. اما تالی باطل است، پس مقدم هم باطل است.

همگی نشانه های جلال (خداوند) است.

**چهارمین دلیل:** تمام موجودات، خواه موجودات آفاقی (یعنی موجوداتی که در عالم خارج هستند (خارج از ما)) یا موجودات أنفسی (یعنی موجوداتی که در عالم درونی هستند (درون ما) همگی نشانه های خداوند جلیل جلّ جلاله هستند. همچنان که در کتاب مجید خود می فرماید: «به آنها نشانه های خود را که در آفاق و أنفس (خود آنها) است نشان خواهیم داد تا اینکه بر آنها روشن شود که (خدا) حق است».



علامت شیء از تمام جهات با خود شیء تباین ندارد؛ بلکه مانند سایه ای وابسته به شیء است. آیا امکان دارد ظلمت نشانه ای از نور باشد؟

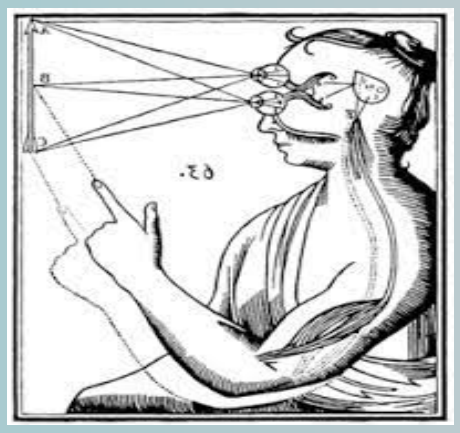


و سایه (خنک) نشانه ای از نور آفتاب (گرما) باشد؟ بنابراین اگر وجود مشترک بین تمام موجودات نباشد، آنها آیات حق تعالی نخواهند بود؛ در حالی که در حقیقت موجودات بما هی موجودات همگی نشانه هایی از او (خدا) هستند که در هر دو کتاب تکوینی آفاقی (یعنی، جهان) و کتاب تکوینی أنفسی او (یعنی نفس انسانی) نوشته شده اند. همانطور که در موارد متعددی از کتاب تدوینی (قرآن) که موافق با کتاب تکوینی آفاقی و أنفسی است، ذکر شده است. همانطور وجود کتبی یا وجود لفظی با وجود عینی یا وجود خارجی موافقت دارد.

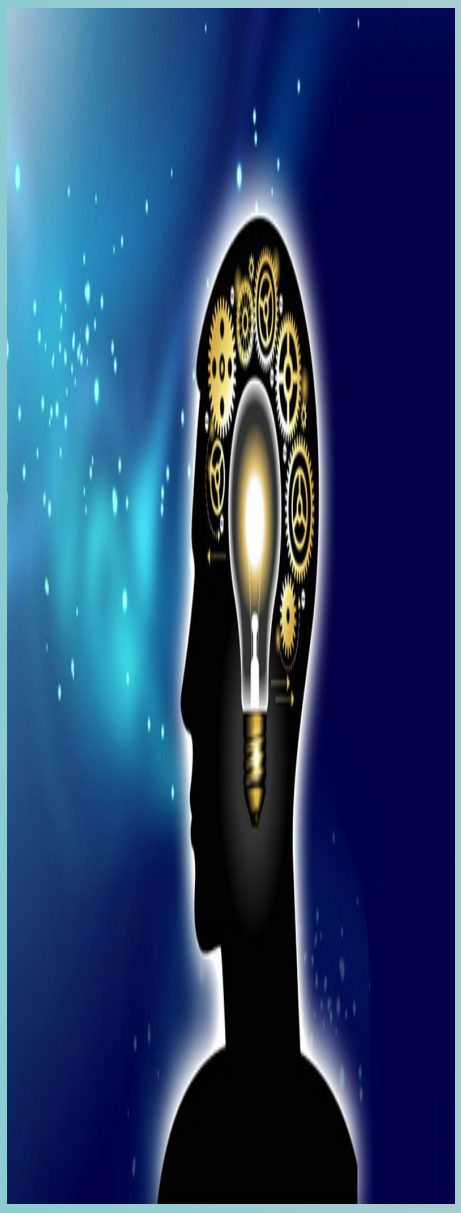
مخالفان ما موضع انکار اشتراک معنوی وجود را اتخاذ می کنند.



**دلیل پنجم:** مخالفان ما مانند ابوالحسن اشعری و ابی الحسین بصری و بسیاری از معاصران ما که از اهل علوم عقلی نیستند و اشتراک معنوی وجود را نفی می کنند. موضع انکار می گیرند تا از قول به مشابهت و سنخیت بین علت و معلول دوری کنند. در حالی که در واقعیت سنخیت مانند سنخیت شیء و سایه آن از جمله شرایط رابطه علی است. آنها به تعطیل عقل از معرفت ذات و صفات الهی قائل شده اند؛ زیرا زمانی که ما بگوییم خدا موجود است. آن مفهوم بدیهی را درک می کنیم که در تمام چیزهایی که می توان وجود را حمل بر آنها کرد، ثابت می ماند- اگر چه یکی از آنها (یعنی خدا) (موجود) فوق ما لایتناهی بما لایتناهی عدهً وحدهً و شدهً باشد.



در حالی که سایر مصادیق محدود هستند و در عین محدودیت خود، سایه (حق) هستند، نه اصل (شیء). به طوری که لزوماً منجر به قیاس می گردد. (قیاس پیش می آید).
آنها (آن افراد) از این (قول) و لوازمش فرار می کنند، همان طور که آدم زکام شده از بوی خوش مشک می-گریزد.
اگر متقابلاً، واژه موجود را به آن مفهوم (مشترک بدیهی) حمل نکنیم، اما (موجود) به آن معنی که مصداق نقیض و معنی مقابل آن مفهومی باشد نقیض وجود، عدم است- بنابراین تعطیل عالم از مبدأ موجود لازم می آید. با چنین دیدگاهی به خدا پناه می بریم.



اگر علاوه بر این هیچ معنایی متوجه نشویم (از وجود که بر خدا حمل می شود) عقلمان را از هر نوع معرفت به حق تعطیل کرده ایم.
همچنین، وقتی می گوییم او ذاتی می باشد که ذات دهنده ذوات است یا به اشیاء، شیئیت داده است یا ما از ذات و شیء، لا ذات و لا شیء را می فهمیم (که کاملاً بی معنی است)- خداوند والاتر از آن چیزی است که ظالمان می گویند یا ما باید عقلمان را از هر نوع معرفت به حق تعطیل کنیم. همین موضوع در مورد صفات حق نیز صادق است. چرا که وقتی ما می گوییم برای مثال: «او (خدا) عالم است «یا» (وه چه کسی) عالم است! یا اینکه اسماء حسنی را بر خدا در دعاها و اذکار جاری کنیم (به کار ببریم)؛ مقصود ما از عالم یا کسی است که اشیاء بر او منکشف می شوند پس قول به اشتراک معنوی وجود و لوازم آن غالب می شود یا نه (یعنی یا اگر مقصود از عالِم نقیض عالم باشد) یا هیچ چیز متوجه نشویم (فهم را بر عقل تعطیل کنیم). در این صورت محذورات دیگری لازم می آید بدین گونه نظریه آنها عقول را از فهم معانی معارف و اذکار تعطیل می کند که (این معارف و اذکار) جز چرخش زبان نخواهد بود.
خلاصه مطلب اینکه تمام آنچه ما از بسیاری از معاصران خود شنیدیم جز مغالطه ای از باب اشتباه مفهوم به مصداق نیست که در مورد آنها اعمال می شود.
در بین آنچه تئوری ما را تایید می کند (این حقیقت است که) قرار دادن آن (وجود) به عنوان قافیه ابیات ایطاء است.

**دلیل ششم**: در بین آنچه ادعای ما را مبنی بر اشتراک معنوی وجود تایید میکند آن چیزی است (حقیقت) که فخر رازی در شرح اشارات خود از برخی فلاسفه نقل می کند و آن عبارت است از قرار دادن وجود به عنوان قافیه ابیات ایطاء یعنی تکرار قافیه که نزد بلغاء معیب است. این دلالت می کند بر اینکه وجود معنای واحد دارد و اگر وجود مشترک لفظی بود قافیه قرار دادن آن مستلزم ایطاء نمی گردید.

همچنان که اگر لفظ عین را (که مشترک لفظی است و معانی متعددی دارد) در قافیه ابیات قرار دهیم، متقابلاً استفاده از وجود به عنوان قافیه (با این فرض که مشترک لفظی است) امری سزاوار تحسین است؛ چرا که به کار بردن (چنین الفاظی به عنوان قافیه ابیات) زمینه بروز تجنیس القافیه را ایجاد می کند که یکی از فنون ستودنی در هنر بیان زیبا و موثر به شمار می رود (از محسنات لفظی شمرده می شود).

منبع

سبزواری، ملاهادی(۱۳۷۰)، شرح غررالفرائد: الهیات بالمعنی الاعم و جواهر و اعراض، ترجمه مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران



# نظریه حکیم ملا هادی سبزواری در باب حدوث و قدم عالم

هادی ابراهیمی

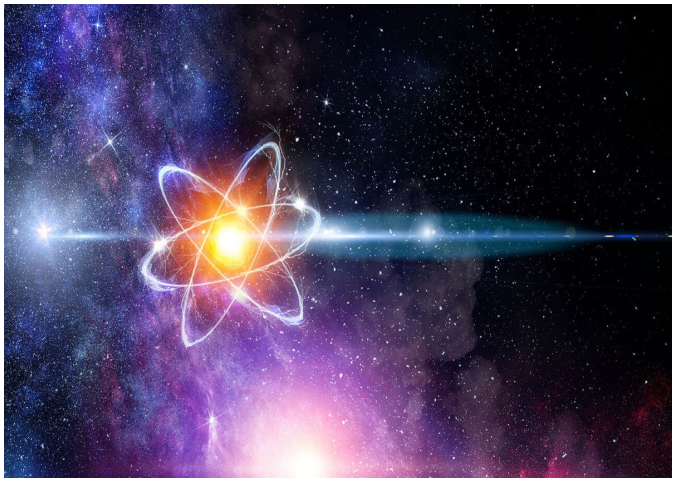
دانشجوی دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران



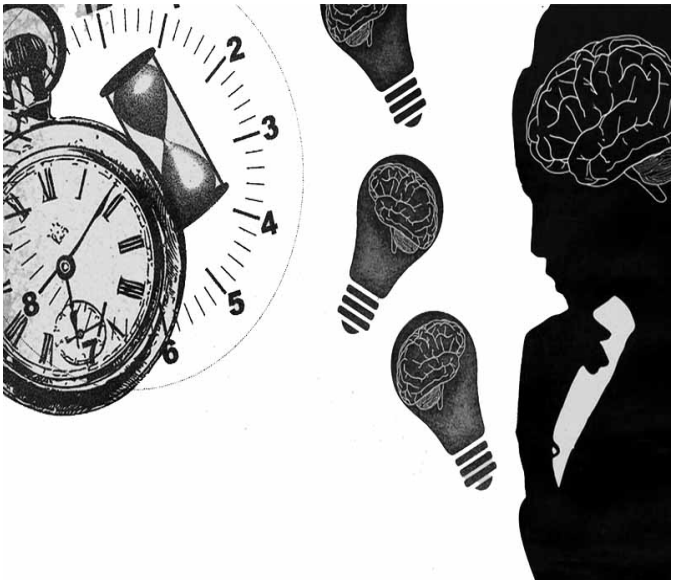
مسئله حدوث و قدم عالم، از مسائل دیرین، دشوار و حیرت آور فلسفه و در فرهنگ اسلام از مباحث اختلاف برانگیز فیلسوفان، متکلمان و دیگر علما بوده است.
اهمیت دینی این مسئله به دلیل پیوند آن به مسئله آفرینش جهان و وابستگی موجودات به خداوند است.
از طرف دیگر حدوث عالم مبنای اثبات صانع است.
بنابراین همواره در کانون توجه عالمان اسلامی بوده و هست، حدوث عالم اشاره به زمانمند بودن و حدوث زمانی عالم هستی دارد که عالمان و فیلسوفان بزرگی چون ابوحامد غزالی در تهافۀ الفلاسفه به تفصیل در این باره بحث کرده و قدم عالم را رد میکند، در کتاب حدوث العالم اثر فرید الدین غیلانی که مستقلا در این باره هست.
و یا ابن سینا در رسالۀ الحکومۀ (النهایۀ و اللانهایۀ) و رساله فی الحدوث اثر ملا صدرا در باب اثبات حدوث عالم بر مبنای حرکت جوهری.
در میان اندیشمندان متعدد درباره حدوث عالم، متکلمان به معنای عامیانه به حدوث زمانی عالم اعتقاد دارند؛
اما فیلسوفان در آن اشکال دیده اند و به حدوث ذاتی گراییده اند.



میرداماد به حدوث دهری و صدرالمتلهین به حدوث زمانی، به معنای تجدد ذاتی و تبدل وجودی کلیه عالم طبیعی معتقدند. حکیم سبزواری که فیلسوف دین باوری است همچون دیگر حکیمان مسلمان تلاش کرده است حدوث جهان و دوام جود و فیض و احسان الهی را با یکدیگر جمع کندوی نظریه میرداماد و صدرالمتالهین را پذیرفته و آن را جامع حدوث عالم و قدم جود و احسان خداوند دانست.
ولی خود وی نظریه حدوث اسمی را به همین منظور (جمع حدوث جهان و دوام فیض الهی) پیش کشیده است.



وی اصطلاح حدوث اسمی را از قرآن و روایات گرفته و به انیشه مستقلی در کنار اندیشه هایی همچون حدوث ذاتی، حدوث زمانی و حدوث دهری تبدیل کرده است.
اندیشمندان پس از حکیم سبزواری رویکردهای متفاوتی نسبت به نظریه حدوث اسمی داشتته اند.
اغلب آنان گفته اند که اهل معرفت، این نظریه را پیش تر مطرح کرده اند.
میرزا مهدی آشتیانی و شهید مطهری معتقدند که حکیم فقط اصطلاح وضع کرده است؛ اما در اصل مطلب ایرادی ندیده اند. استاد حسن زاده آملی، حدوث اسمی را همان سخن ابن عربی در فصوص الحکم در توضیح حرکت حبّی میداند.
سید جلال الدین آشتیانی اگرچه نظریه حدوث اسمی را علمی میداند، معتقد است که ربطی به حدوث و قدم مورد نزاع ندارد.
استاد انصاری شیرازی نیز آورده است: «که حدوث اسمی اساساً مطلبی عرفانی و مربوط به عرفان نظری است و شاید ربط چندانی به فلسفه نداشته باشد».
همانگونه که برخی از علما نیز در شرح منظومه به روشنی گفتند سخنان حکیم سبزواری درباب حدوث اسمی چندان خالی از ابهام و پیچدگی نیست؛ علاوه بر این وی سخنان متفاتی دارد که بنظر میرسد با یکدیگر ناسازگار هستند؛



اما با تأمل در آثار حکیم سبزواری، به نظر میرسد که او به مرور، نظریه خود را به سه شکل تفسیر کرده است.
اگر در آثار عرفانی دو شکل را بپذیریم شکل سوم نوآورانه خواهد بود که در آثار حکیم سبزواری است. یکی از تفاوتهای حدوث اسمی با حدوث دهری و حدوث طبعی (حدوث زمانی در نظر ملاصدرا) این است که حدوث اسمی، همه عوالم سه گانه (جبروت، ملکوت و ناسوت) را دربرمیگیرد؛ اما آن دو شامل مادیات هستند نه مجردات.

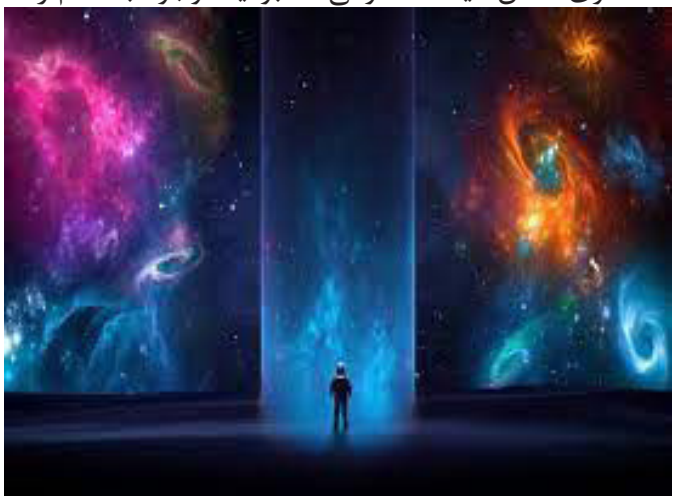
**تبیین دیدگاه حکیم سبزواری درباره حدوث اسمی**

**تفسیر اول حدوث اسمی:**

حدوث اسمی یک تحلیل عرفانی از مسئله حدوث است و هدف حکیم سبزواری از حدوث اسمی، تأخر ماسوی الله از مرتبه احدیت و مرتبه غب الغیوب خدای متعال است.
طبق نظریه عارفان ک حکیم سبزواری میز آن را پذیرفته میتوان البته با مسامحه گفت حقیقت وجود دارای مراتبی است.



۱- ذات حق تعالی (مرتبه احدیت) که مرتبه کنه ذات باری تعالی بدون هیچ قید و تعین است، هیچ صفت و اسمی در آنجا معنی ندارد و عناوینی مانند «غیب الغیوب»، «هویت مطلقه»، «غیب مطلق» و «عنقای مغرب» به آن داده اند. در نظرحکیم سبزواری ذات همان مرتبه احدیت است.
۲- مرتبه واحدیت؛ که مرتبه ظهور اسماء و صفات حق تعالی است. در این مرتبه اسماء حق تعالی از هم متمایز و هر یک دارای مظهر خاصی میشوند که همان اعیان ثابت یا ماهیت خاص آن است.
مرتبه واحدیت، مقام ظهور و تجلی حق تعالی و اسماء و صفات حسنی الهی و به لوازم اسماء و صفات، یعنی اعیان ثابته است. این ظهور را «فیض اقدس» و «رحمت صفتیه» و «تجلی صفاتی» میخوانند.پس به این ترتیب سبب وجود اسماء، صفات و به تبع آن اعیان ثابته، فیض اقدس است.
این اسماء و اعیان همگی در صقع ربوبی و به وجود ذات حق موجودند و تعدد وجودی با ذات ندارند در واقع این دو مرتبه به صقع ربوبی مربوط هستند.
پس از مرتبه واحدیت، تعینات خلقی یعنی عوالمی که خارج از صُقع ربوبی هستند مطرح میشود. این تعینات عبارتند از:
۳- جبروت (عالم عقول)
۴- ملکوت (عالم نفوس و مثل معلّقه)
۵- ناسوت (عالم ماده)
این سه مرتبه به سبب ظهور و تجلی حق تعالی در مرتبه فعل پدید می آیند. این ظهور را «فیض مقدس» و «رحمت واسعه فعلیه» و «تجلی افعالی» میخوانند.
اعیان ثابته و ماهیات که در مرتبه واحدیت وجود «علمی» داشتند در این مرتبه وجود «عینی» پیدا میکنند.
و حال حکیم سبزواری با توجه به این مطالب در تلاش است تا تصویری از حدوث اسمی را نشان دهد، از آنجا که حدوث شیء، به معنای مسبوق بودن وجود شیء به عدم آن شیء است؛ وی تلاش میکند تا نوعی مسبوقیت وجود به عدم را





نشان دهد.
ظهور اسماء و صفات و به تع آن ظهور ماهیات در مرتبه واحدیت، پس از آنکه در مرتبه احدیت (که در نظر حکیم سبزواری همان مرتبه غیب الغیوب) است در خفا بوده اند، همان حدوث اسمی حکیم سبزواری است؛ از این رو جمع ماسوای الله، نه فقط ماهیات، حادث اسمی هستند، زیرا در مرتبه احدیت نبوده اند و درمرتبه واحدیت ظهور یافته اند.
حکیم سبزواری در شرح منظومه میگوید: «کان الله لم یکن معه شیءٌ و لا اسمَ و لا رسمَ و لا صفهٔ و لا تعین ... کل ما جاء من اسم و رسم حدیثٌ لم یکن» از عبارت مشخص میشود که ماسوای هویت حق تعالی، همگی حادث اسمی هستند. وی در شرح اسماء الحسنی میگوید:
«حدوث اسمی بدین معناست که جمع ماسوی الله، اسم ها و رسم هایی حادث و جدیدند؛ زیرا خدا بود چیزی با او نبود؛ نه اسمی برای وی در کار بود و نه رسمی.
نخستین اسم و رسمی که پدید آمد، اسمای حسنی و صفات علیای حق (از قبیل اول و آخر، ظاهر و باطن، علیم و قدیر) بود که در مرتبه فیض اقدس پدید آمده. مستلزم ماهیات امکانی (اعیان ثابته)اند. آنگاه اسماء رحمت وی، در مرتبه فیض مقدس پدیدار شدند که اسماء مرحومین (ماهایت موجود) به دنبال خود آوردند.» (سبزواری، ۱۳۷۲ الف؛۷۷)
حکیم سبزواری در اینجا به سه دسته از اسماء اشاره کرده و همه را حادث خوانده است: اسماء حسنی، اسماء، اسماء رحمت و اسماء مرحومین.

و درنهایت میتوان گفت که حکیم سبزواری بر اساس تفسیر اول از حدوث اسمی، ماسوای هویت حق تعالی همگی حادث اسمی هستند و حال چه اسمای حسنی باشند و چه اسمای رحمت و غیر آن.

**تفسیر دوم اسمی**

و در نهایت حکیم سبزواری متوجه این موضوع میشود که در مقابل حدوث اسمی، گریزی از قِدَم اسمی و وجود مصادیقی برای آن نیست؛ و از طرف دیگر از آنجا که اسم، عین مسمی و صفت، عین ذات است، نمی توان گفت که مسمی و ذات قدیم، اما اسما و صفات حادث اند؛ از این رو



حکیم سبزواری در حاشیه خود بر شرح منظومه و اسماء الحسنی دامنه مصادیق حدوث اسمی را محدود میکند.

وی در حاشیه بر اسماء الحسنی میگوید:

«اسماء حسنی و نیز اسماء رحمت الهی، به قِدم خدای متعال قدیم هستند، و آنچه حادث است فقط اسماء مرحومین به رحمت خداست که همان اسماء السوئی، یعنی ماهیّات امکانی اندکه به وجودات پراکنده موجود هستند.» (اسرار الحکم ۱۲۸۶ ق)

و نیز از حاشیه حکیم سبزواری بر رح منظومه مشخص میشود که حدوث اسمی فقط شامل ماهیات خارج از صقع ربوبی هستند.

چون فیض اقدس در صقع ربوبی است، اسماء حسنی و لوازم آنها (اعیان ثابته) که به سبب این فیض موجود میشوند، همه به وجود حق تعالی موجود هستند و قدم اسمی دارند.

حکیم سبزواری معتقد است که فیض مقدس دارای دو حیثیت است: از یک حیث وجه الله الباقی و قدیم است. وی از این جهت به اسمای رحمت الهی تعبیر میکند. و از حیث دوم این فیض اضافه ای است که به ماهیات امکانی دارد، این اضافه سبب کثرت در ماهیات میشود و فیض بدین لحاظ حادث است.

حکیم سبزوارس از این ماهیات به «مرحومین به رحمت الهی» تعبیر میکند.که شامل ماهیت های موجودات عقلی، مثالی و مادی میشوند و حادث اسمی هستند.

در اسرار الحکم نیز میگوید: «حدوث اسمی، کل ماسوی الله را میگیرد.» آنگاه ماسوی الله را به «عوالم جبروتیه، ملکوتیه و ناسوتیه» معنا میکند؛ یعنی اسماء و صفات از معقوله ماسوی الله نیستند؛ بنابراین، حادث اسمی نیستند.

و در نهایت میتوان این نتیجه را گرفت که حدوث اسمی تنها شامل ماهیات میشود که از حدودِ وجودهای خود و به عبارت دیگر، از حدود و تعیناتِ وجود منبسط، انتزاع میشوند.

**تفسیر سوم حدوث اسمی**

حکیم سبزواری در برخی آثار خود، چگونگی حدوث عالم را به روش دیگری نفسیر میکند. هرند این تفسیر با تفسیر اول و دوم وی تفاوت دارد ولی آن را نیز نوآورانه میداند و از آ به «معنای دیگر» برای حدوث عالم و گاه «معنای لطیف» برای حدوث زمانی عالم یاد میکند، وی در چهار مورد از آثار خود به این نکته اشاره کرده و در سه مورد آن را نوآورانه میداند: «... ولی طریقه أخری فی الجمع (أی الجمع بین عدم انتقاع الفیض و حدوث العالم) دقیقةٌ لم ارها لغیری ...» (سبزواری ۱۳۷۶: ۶۷۲) «والحدوث اعالم معنی آخرُ اختلج ببالی ...» (سبزواری ۱۳۷۲: ۷۲) و «ولنا وجهٌ آخر فی حدوث العالم ...» (همان، ۲۶)

باید گفت که در دو بیان اول، بر پذیرش ثبوت تبعی ماهیت در خارج مبتنی استو مقصود حکیم از حدوث اسمی، حدوث در عالم خارج است؛ اما در بیان اخیر، به عدم تحقق ماهیت در خارج دقت شده است.

روشن است که ثبوت تبعی ماهیت در خارج، با وحدت شخصی وجود سازگاری ندارد؛ اما عدم هرگونه تحقق خارج ماهیت هم با تشکیک در حقیقت وجود سازگار است و هم با وحدت شخصی وجودی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱-۱)





**صورت برهانی بیان حکیم سبزواری:**

الف) همه مدرکات و معلومات آدمی یعنی آنچه که معلوم بالذات ما هست، «وجود لغیره» دارند؛ یعنی وجود رابطی دارند و وجودشان، وجود بررای آدمی است.

ب) عالم (ماسوای الله) که مدرک و معلوم ماست، یعنی فقط در جهان نفس آدمی و وابسته به وجود آن برای آدمی.

ج) هر انسانی حادث زمانی است و هر آنچه که معلوم برای انسان و مجود برای اوست نیزخدوث زمانی دارد.

نتیجه: هر آنچه آدمیان از عالم (ماسوای الله) درک میکنند. همانند خود آدمی، دارای حدوث زمانی هستند و باقی به بقای آدمی و فنای در فنای اوست.

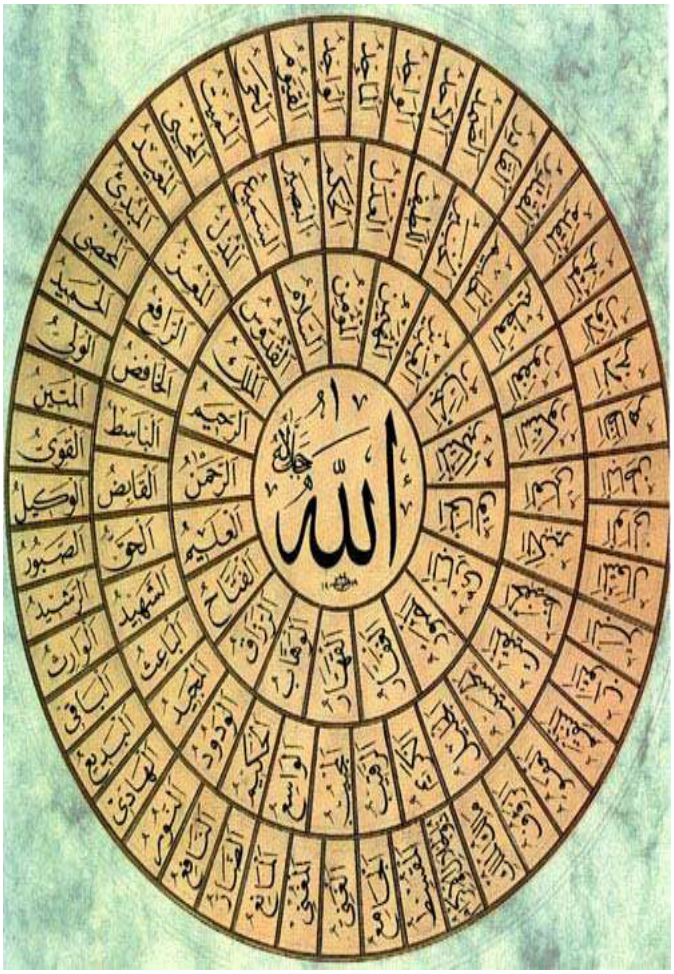
**نتیجه گیری از سه تقیر حدوث اسمی حکیم سبزواری:**

نظریه حدوث اسمی حکیم سبزواری از نو/اوری های وی است. وی این نظریه را برای اثبات جمع حدوث عالم هستی و دوام فیض حق تعالی پیش کشیده است.سخنان حکیم سبزواری در این نظریه خود نه تنها خالی از ابهام پیچدگی نیست بلکه گوناگون و گاه ناسازگاری نیز دارد.

ولی با تامل در آثار وی میتوان فهمید که حکیم با گذر زمان حکیم این نظریه خود را به سه شکل تفسیر کرده و که در دو آثار عرفانی به دوتفسیر اول و دوم اشاره شده است و در میان اهل معرفت بی سابقه نبوده ولی تفسیر سوم وی بی سابقه بوده و نوآوری حکیم سبزواری است.

بنابر تفسیر اول، میتوان حدوث تحلیل عرفانی مسئله حدوث دانست و هدف، تاخر ماسوالله از مرتبه احدیت حق تعالی است.

تفسیر دوم آن است که حادث اسمی فقط ماهیات را در بر میگیرد که از حد و حدود وجودهای خود و به عبارت دیگر، از حدود و تعینات وجود منبسط انتزاع میشوند یعنی همه ممکنات از یک منشأ نشئت میگیرند و تجلی آن در برگیرنده همه این ممکنات است که آن منبع هم وجود منبسط و بالذات حق تعالی است که وجود واجب بوده و بالضروره وجود برایش ضرورت دارد و غیر این هم نمیتواند باشد.




و بنابر تفسیر سوم، هر آنچه ماهیت دارد، حادث زمانی است یعنی همه ماهیات نبودند و سپس و در یک زمان خاصی بود شدند. زیرا عالم، مُدرکات انسان است که همان ماهیات امور خارجی هستند و این ماهیات بسبب حدوث زمانی آدمیان، حادث زمانی خواهند بود.

چرا که در غیر این صورت انسان آدمی چون خود حادث زمانی است نمیتوانست آن ماهیات را درک کرده و بفهمد و حال که آنها را درک کرده و میفهمد؛ پس بنابر این این ماهیات نیز حادث زمانی هستند.



## منابع


۱- شیدان شید، حسین علی و توکلی، محمد هادی (۱۳۹۴/۰۵/۳۰) بازنگری نوآورانه حکیم سبزواری درباره حدوث عالم: حدوث اسمی.

۲- ابن غیلان، افضل الدین عمر بن علی (۱۳۷۷) حدوث العالم، موسسه مطالعات اسلامی، تهران.

۳- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱) هزار و یک کلمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۴- سبزواری (۱۳۷۲)، شرح الأسماء الحسنی، تصحیح نجف قلی حبیبی، دانشگاه تهران، تهران.

۵- سبزواری (۱۳۷۶)، رسائل حکیم سبزواری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات اسوه، تهران.

۶- سبزواری (۱۳۷۲)، شرح دعاء الصباح، تصحیح نجف قلب حبیبی، دانشگاه تهران، تهران.

۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، رحیق مختوم، اسرا، قم.

۸- سبزواری (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، مطبوعات دینی، قم.


(۱۴۰۰)
انجمن علمی دانشجویی فلسفه و کلام
اسلامی دانشگاه تبریز

جز حق حکمی که حکم را شاید نیست
حکمی که ز حکم حق فزون آید نیست

آن چیز که هست آن چنان می باید
آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

اول ز مکونات عقل و جان است
وندر پی او نه فلک گردان است

زینها چه گذر کنی چهار ارکان است
پس معدن و پس نبات و پس حیوانست

ای بی خبر این شکل موهم هیچ است
وین دایره و سطح مجسم هیچ است

خوش باش که در تشیمن کون و فساد
وابسته یک دمی و آن هم هیچ است

آن قوم که راه بین فتادند و شدند
کس را به یقین خبر ندادند و شدند

آن عقده که هیچ کس نتوانست گشاد
هر یک بندی بر آن نهادند و شدند

موجود به حق واحد اول باشد
باقی همه موهوم و مخیل باشد

هر چیز جز او که آید اندر نظرت
نقش دو یمین چشم احول باشد

گر زانکه بر استخوان نماند رگ و پی
از خانهٔ تسلیم منه بیرون پی

گر دن منه ار خصم بود رستم زال
منت مکش ار دوست شود حاتم طی

چون در سفریم ای پسر هیچ مگوی
احوال حضر درین سفر هیچ مگوی

ما هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ
می دان که نه ای هیچ و دگر هیچ مگوی